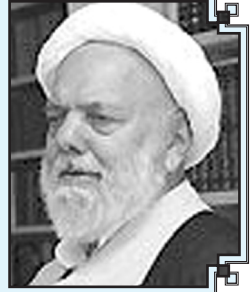


نگاهی به مسند شش جلدی امام باقر (ع) تألیف آیت الله عطار دی



صفحه ۱۲

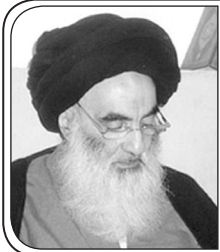


هشدار امام!

«...دعواهای ما دعوائی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از دشمنان بیرون کنیم که دعوائی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می کنیم...
دعوائی من و شما و همه کسانی که دعوا می کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹

سال سی و چهارم ♦ شماره ۱۳ ♦ شماره مسلسل ۱۴۶۰ ♦ نیمه دوم مهر ماه ۱۳۹۲ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان



فتوای حضرت آیت الله سیستانی درباره فتنه انگیزی مذهبی در عراق

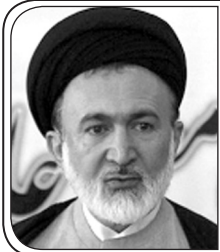
صفحه ۹



اعتدال؛ راه زندگی در حکمت اسلامی

آیت الله سید مصطفی محقق داماد

صفحه ۴



سرپرست حجاج ایرانی: «تقریب مذاهب» تنها راه نجات امت اسلامی است

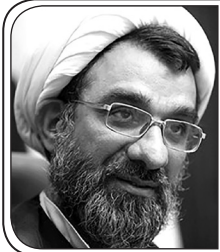
صفحه ۱۱



اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ

استاد سید هادی خسروشاهی

صفحه ۶



موانع اصلی پیش روی آزاداندیشی از نگاه حجت الاسلام دکتر خسروپناه

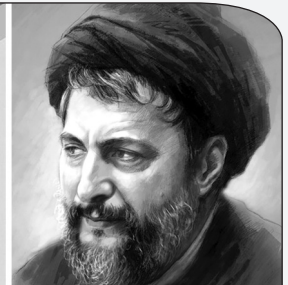
صفحه ۳



گفتاری از دکتر مهدی گلشنی: معضل ترجمه یا مسئله مترجمان!؟

صفحه ۸

بررسی پیشینه غدیر در مقدمه امام موسی صدر بر کتاب «معنی حدیث الغدير»



کتاب «معنی حدیث الغدير» نوشته مرحوم حضرت آیت الله سید مرتضی خسروشاهی از علمای برجسته آذربایجان با تحقیقی از استاد سید هادی خسروشاهی و مقدمه امام موسی صدر توسط موسسه بوستان کتاب به زبان عربی منتشر شده است.

این کتاب با روشی علمی به بررسی شبهات موجود در مسأله غدیر پرداخته است. مؤلف گرانقدر کتاب با بررسی حدیث غدیر و کلمات به کار رفته در آن در تفاسیر علمای اهل سنت به ویژه فخر رازی به شبهات و استدلال های آنان پاسخ گفته و دلایل منطقی برای اثبات کلام خود آورده است.

حدیث روز خیبر، اولی الامر اهل بیت هستند، آیه تطهیر، حدیث ثقلین، حدیث «علی مع الحق»، سخن خلیفه در جریان بیعت و دعای پیامبر (ص) برای حضرت علی (ع) در روز غدیر از جمله دلایلی است که نویسنده برای اولویت پیروی از مذهب امامیه آورده است.

همچنین در بخشی از این کتاب فتوای شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر درباره جواز پیروی از مذهب شیعه امامیه آمده است که در قسمتی از آن می خوانیم: «مذهب جعفری معروف به مذهب شیعه دوازده امامی، مذهبی است که تعبد به آن مانند دیگر مذاهب اهل سنت شرعا جایز است. پس سزاوار است که مسلمانان این مذهب را بشناسند و از تعصب بی جا نسبت به مذاهب معین رهایی یابند.» کتاب «معنی حدیث الغدير» در ۱۸۰ صفحه و شمارگان ۱۵۰۰ نسخه منتشر شده است.

در ادامه متن مقدمه ای را که امام موسی صدر بر چاپ دوم کتاب معنی حدیث الغدير که در سال ۱۳۹۸ قمری نوشته است می خوانید. گفتنی است ترجمه این مقدمه توسط آقای احمد ناظم در موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر صورت گرفته و در کتاب انسان آسمان به چاپ رسیده است.

نشریه بعثت

واقعۀ غدیر

پیامبر (ص) در سال دهم هجری از حجۀالوداع بازگشت. وقتی به جُحفه که راه حجاج از یکدیگر جدا می شد، رسید، نزدیک برکۀای به نام خُم فرود آمد و به فرمان خدا همه حجاج را فراخواند. همگی، از هر مسیری، در برابر منبری که از بار شتران در زیر سایۀ درختی برای پیامبر ساخته بودند، گرد آمدند. آن روز پنجشنبه، هجدهم ذی الحجه بود.

پیامبر در برابر جمعیت ایستاد و خطبه خواند و فرمود: «... نزدیک است که فراخوانده شوم و من نیز آن را می پذیرم. من مسئولم و شما نیز مسئولید. چه می گوئید؟» گفتند: «گواهی می دهیم که تو رسالت را ابلاغ کردی و خیرخواه بودی و مجاهده کردی. خداوند به تو پاداش نیک دهد.» پیامبر فرمود: «آیا گواهی نمی دهید که معبودی جز الله نیست و محمد بنده و فرستادۀ اوست و بهشت او حق است، جهنم او حق است، مرگ حق است و روز رستاخیز به پا خواهد شد و تردید در آن نیست و خداوند کسانی را که در قبرها هستند، برخواند انگیزت؟» گفتند: «آری، ای رسول خدا.» فرمود: «خدا، گواه باش.» سپس فرمود: «پس بنگرید که چگونه پس از من با «ثقلین» (دو چیز گران بها) مواجه می شوید.» شخصی ندا داد: «ثقلین چیست؟» فرمود: «ثقل بزرگتر کتاب خداست که یک طرف آن به خداوند متصل است و طرف دیگر در دستان شماست. پس به آن چنگ زنید تا گمراه نشوید. ثقل کوچکتر عترت و خاندان من است. و خداوند ریزبین و آگاه به من خبر داده است که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

ادامه در صفحه ۲

علامه حکیمی در «منهای فقر» از ۵۰ سال انقلابی گری اش می گوید

صورت گرفت، به قرائت سخنان ابتدایی استاد در این کتاب و نیز کتاب «منهای فقر» درباره امام خمینی (ره) پرداخت و گفت: علامه حکیمی درباره حضرت امام تعبیر ویژه ای دارند که قابل توجه است و راجع به رهبر انقلاب هم دو سه بار از ایشان تعبیری شنیدم که حتی یکبار گفتند به من خیلی فشار می آید و جاهایی که سخنرانی می روم اما با خود عهد کردم کلمه ای که باعث تضعیف این سید اولاد پیغمبر شود، نگویم در عین انتقاداتی که دارم. برای شهادت می گویم و بدانید که موضع گیری و انتقاد ایشان از سرانفعال و احساسات و بدو بیراه سیاسی نیست بلکه انتقاد ناصحانه و مصلحانه است که در کتاب «منهای فقر» این مسئله به روشنی مشخص است.

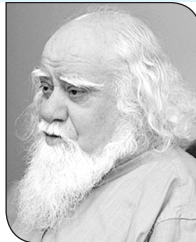
وی در ادامه با مرور اجمالی برخی سخنان حکیمی در کتاب «منهای فقر»، موضع گیری وی را درباره لزوم توجه اندیشمندان اسلامی به مبحث سبک زندگی اسلامی با توجه به تأکیدات مقام معظم رهبری یادآور شد و گفت: بسیاری از مطالبی که استاد در مورد ویژگیهای حکومت اسلامی بیان می کند در سخنان مقام معظم رهبری هم وجود دارد و آوج سخن استاد حکیمی اینجاست که می گوید در کشور اسلامی که در آن عدالت نباشد، اسلام نیست و جالب آنکه همین تعبیر را در بیانات رهبر انقلاب می بینیم که «... آنچه در دنیا کمیاست - که این همه دشمنی را به خودش جذب کرده - حکومت ارزشهای دینی است؛ پیدا شدن دین است؛ یعنی اصرار بر تحقق عدالت اجتماعی. این که ما می گوییم، شعار نیست؛ حقیقت و هویت ماست. ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد...»

ادامه در صفحه ۱۲

مردم را زیر سؤال ببریم. برخی از انتقاداتی که در دوره دکتر احمدی نژاد نسبت به وضعیت کشور می شد یک روحانی متأسفانه در سخنانش در پاسخ به انتقاد از یکی از مدیران دولتی می گفت که خب معلوم است که همه جا مشکل دارد حتی در دوران امام زمان (عج) هم چنین مشکلاتی هست! و من مانده بودم که این فرد با چه جرأتی چنین تعبیراتی به کار می برد، هیچ با خود فکر نکرده است که اگر قرار است در دولت امام زمان (عج) هم چنین مشکلاتی وجود داشته باشد اصلا مفهوم انتظار جایگاهی ندارد.

وی افزود: البته تعهد نتیجه اش موضع گیری منفی سیاسی و عدم تعهد به نظام اسلامی و انقلاب هم نیست، به دلیل شناختی که از علامه حکیمی دارم در پاسخ به برخی تعبیراتی که در مورد ایشان می شنوم مثل اینکه آقای حکیمی ضد انقلاب است، باید بگویم که یکی از دلایلی که برخی این تلقی را دارند، به عدم شناخت ایشان برمی گردد و دلیل دیگر متأسفانه رواج فضای ریا، چاپلوسی و شعارزدگی است که نتیجه اش این می شود حتی شخصی که کوچکترین انتقادی می کند، ضد انقلاب حساب شود. واقعیت این است که اگر این دیدگاه متداول شود به جایی می رسیم که ضد انقلاب تر از همه، رهبر انقلاب می شود چون در سخنان ایشان انتقادات مختلفی در مورد مسائل گوناگون به ویژه فقر و غنا وجود دارد و بعضا جملات تندی که ما با احتیاط آن را مطرح می کنیم، ایشان نسبت به آن متذکر می شوند.

دکتر زائری با اشاره به توقف تفسیر آفتاب علامه حکیمی به دلیل برداشتهای نادرستی که



مهر: نشست بررسی کتاب «منهای فقر» استاد علامه محمدرضا حکیمی که از آن به عنوان انقلابی ترین اثر وی یاد می شود، با حضور دکتر حسن سبحانی، دکتر سارا شریعتی و حجت الاسلام دکتر محمدرضا زائری در مجموعه فرهنگی سرچشمه برگزار شد.

در این نشست حجت الاسلام محمدرضا زائری از پژوهشگران فرهنگی گفت: ویژگی آثار استاد علامه حکیمی شاید بیش و پیش از هرچه وامداری ایشان به منابع اصیل روایی و احادیث پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) باشد. این توجه به سرچشمه اصیل معرفت یعنی قرآن و روایات در همه آثار ایشان موج می زند.

وی افزود: توجه جدی علامه حکیمی به آیات و روایات یک رفتار شعاری نیست و بارها پیش آمده است وقتی که محضر ایشان بودم وقتی به روایتی رسیدم نقل حدیث با جوش و خروش و قطرات اشک وی همراه بود. حتی یک بار ایشان از این تعبیر استفاده کرد که باید غسل و کفن پوشید در نوشتن برخی از احادیث. همین نگاه باعث شده است که ایشان به خدا، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بیشتر تعهد داشته باشند تا من و شما. این تعهد یک تعهد مراتبی است وقتی اولویت را به خدا، اسلام، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) می دهد از آنجا شروع می کند.

این فعال حوز فرهنگی تصریح کرد: وقتی کسی در باورها و اعتقادات خودش از خدا شروع کرده باشد طبیعتا در مسائلی که در مورد شخصی پیش می آید او را فدا می کند نه امیرالمؤمنین و پیامبر را. اینطور نمی شود که گاهی برای حفظ یک شخص ما اعتقادات دینی

ادامه از صفحه اول

پس از آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می‌شوید.» سپس دست علی را گرفت و بالا برد، به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همهٔ مردم او را شناختند. فرمود: «ای مردم، چه کسی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟» گفتند: «خدا و رسول او داناترند.» فرمود: «خدا مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من به آنان از خودشان سزاوارترم. پس هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست.»

سپس فرمود: «خدایا، هر که را با او دوستی کند، دوست خود بدار، هر که با او دشمنی کند، دشمن بدار و هر که را به او محبت می‌ورزد، مشمول رحمت خود کن و هر که را به او کینه می‌ورزد، مورد غضب خود قرار بده. هر که بدو یاری کند، او را یاری کن و هر که او را خوار سازد، او را خوار کن و حق را با او - هر کجا باشد - بگردان. کسانی که حاضرند این خبر را به آنان که غایب‌اند، برسانند.» و پیش از آنکه مردم پراکنده شوند، این آیه نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.» پیامبر سپس فرمود: «خدا را بزرگ می‌داریم به سبب کامل کردن دین و تمام گرداندن نعمت و خشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی پس از من.»

تواتر این حدیث

واقعهٔ غدیر را مسلمانان به ذهن سپرده‌اند و دانشمندان اسلامی در منابع تاریخی، ادبی، تفسیری، حدیثی، کلامی و لغوی نقل کرده‌اند. ما در اینجا برخی از آن‌ها را به نقل از کتاب عبقات الأنوار اثر سید حامد حسین و المراجعات اثر امام سید شرف‌الدین و الغدير اثر علامه امینی و دلائل الصدق اثر علامه مظفر ذکر می‌کنیم.

مورخان

مورخانی که واقعهٔ غدیر را ذکر کرده‌اند، عبارت‌اند از: بلاذری درانساب الاشراف (۲۷۹ قمری)، ابن قتیبه در دو کتاب خود المعارف و الامامة والسياسة (۲۷۶ قمری)، طبری در کتاب مفرد (۳۱۰ قمری)، ابن زولاق لیثی مصری در کتاب خود (۳۸۷ قمری)، خطیب بغدادی در تاریخش (۴۶۳ قمری)، ابن عبدالبر در الاستیعاب (۴۶۳ قمری)، شهرستانی در الملل و النحل (۵۴۸ قمری)، ابن عساکر در تاریخ خود (۵۷۱ قمری)، یاقوت حموی در معجم الأدباء و ابن اثیر در أسد الغابة (۶۳۰ قمری)، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه (۶۵۶ قمری)، ابن خلکان در تاریخش (۶۸۱ قمری)، شافعی در مرآة الجنان (۷۶۸ قمری)، ابن الشیخ البلوی در الف باء، ابن کثیر شامی در البداية و النهاية (۷۷۴ قمری)، ابن خلدون در مقدمهٔ تاریخ خود (۸۰۸ قمری)، شمس‌الدین ذهبی در تذکرهٔ الحفاظ و نویری در نهاية الارب فی فنون الادب (۸۳۲ قمری)، ابن حجر العسقلانی در دو کتابش الاصابه و تهذیب التهذیب (۸۵۲ قمری)، ابن الصباغ المالکی در الفصول المهمة (۷۵۵ قمری)، المقریزی در الخطط (۸۴۵ قمری)، جلال‌الدین سیوطی در چند کتابش (۹۱۰ قمری)، القرمانی الدمشقی در اخبار الدول (۱۰۱۹ قمری)، نورالدین الحلیی در السیره (۱۰۴۴ قمری) و دیگران.

محدثان

از محدثان، کسانی که به ذکر این واقعه پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ قمری)، احمد بن حنبل در دو کتابش المسند و المناقب (۲۴۱ قمری)، ابن ماجه در السنن (۲۷۳ قمری)، ترمذی در الصحیح (۲۷۹ قمری) نسائی در الخصائص (۳۰۳ قمری)، ابویعلی الموصلی در کتاب خود المسند (۳۰۷ قمری)، البغوی در السنن (۳۱۷ قمری)، دولابی در الکنی والأسماء (۳۲۰ قمری)، الطحماوی در مشکل الآثار (۳۲۱ قمری)، الحاکم در المستدرک (۴۰۵ قمری)، ابن المغازلی متوفی به سال ۴۸۳ در کتابش المناقب، ابن مسنده اصفهانی در کتابش (۵۱۲ قمری)، خطیب خوارزمی در المناقب و المقتل (۵۶۸ قمری)، الگنجی الشافعی در کفایة الطالب (۶۵۸ قمری)، محب‌الدین طبری در الرياض النضرة و ذخائر العقبی (۶۴۹ قمری)،

بررسی پیشینه غدیر در مقدمه امام موسی صدر بر کتاب «معنی حدیث الغدير»



حضرت آیت الله سید مرتضی خسروشاهی (ره)

الحموینی در فرائد السبطين (۷۲۲ قمری)، الهیثمی در مجمع الزوائد (۸۰۷ قمری)، ذهبی در التلخیص (۷۴۸ قمری)، الجزری در أَسْنَى المطالب (۸۳۰ قمری)، القسطلانی در المواهب اللدنیة (۹۲۳ قمری)، المتقی الهندی در کنز العمال (۹۷۵ قمری)، الهروی القاری در شرح المشکاة (۱۰۱۴ قمری)، تاج‌الدین المنأوی در کنوز الحقایق و فیض القدير (۱۰۱۳ قمری)، الشیخاوی القادری در الصراط السوی و باکثر مکی در وسیلة المال (۱۰۰۷ قمری)، ابو عبدالله الزرقانی در شرح المواهب، (۱۱۲۲ قمری) و ابن حمزة الدمشقی در البیان و التعریف.

مفسران

مفسرانی که به ذکر این واقعه پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: طبری در تفسیرش (۳۱۰ قمری)، ثعلبی در تفسیرش (۴۳۷ قمری)، واحدی در اسباب النزول (۴۸۶ قمری)، قرطبی در تفسیر خود (۵۶۷ قمری)، فخر رازی در تفسیر کبیر (۶۰۶ قمری)، ابن کثیر شامی در تفسیر خود (۷۷۴ قمری)، نیشابوری و سیوطی در تفاسیرشان (۹۱۰ قمری)، خطیب التبرینی در تفسیر خود (۹۷۷ قمری)، ابوالسعود در تفسیرش (۹۸۲ قمری)، الألوسی در تفسیرش (۱۲۷۰ قمری).

متکلمان

متکلمانی که این واقعه را ذکر کرده‌اند، عبارت‌اند از: قاضی ابوبکر باقلانی در تمهید (۴۰۳ قمری)، قاضی عبدالرحمن الایجی الشافعی در المواقف (۷۵۶ قمری)، سید شریف الجرجانی در شرح المواقف (۸۱۶ قمری)، البیضاوی در طوابع الأنوار (۶۸۵ قمری)، شمس‌الدین اصفهانی در مطالع الانتظار و تفتازانی در شرح المقاصد (۷۹۲ قمری)، القوشجی در شرح التجرید (۸۷۹ قمری)، قاضی النجم محمد الشافعی در بدیع‌المعانی (۸۷۶ قمری)، سیوطی در اربعین و حامد بن علی المعماری در صلاة الفاخرة و الالوسی در نثر الالائی (۱۳۲۴ قمری).

لغویان

از عالمان لغوی، آنان که به ذکر این واقعه پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: ابن درید محمد بن الحسن در الجمهرة (۳۲۱ قمری)، ابن اثیر در النهاية، حموی در معجم البلدان، زبیدی در تاج العروس، النبهانی در مجموعة النبهانية.

این حدیث در اعصار مختلف

راویان این واقعه ۱۰۶ نفر از صحابه، ۸۴ نفر از تابعان، ۸۴ نفر از علمای قرن دوم، ۹۲ نفر از علمای قرن سوم، از قرن چهارم ۴۳ نفر، از قرن پنجم ۲۳ نفر، از قرن ششم ۲۰ نفر، از قرن هفتم ۲۰ نفر، از قرن هشتم ۱۸ نفر، از قرن نهم ۱۵ نفر، از قرن دهم ۱۴ نفر، از قرن یازدهم ۱۱ نفر، از قرن دوازدهم ۱۲ نفر، از قرن سیزدهم ۱۱ نفر و از علمای قرن چهاردهم ۱۸ نفرند. علامه امینی، در کتاب خود الغدير، اسامی این‌ها را از کتاب‌هایشان یا از کتاب‌های معتبر دیگر نقل کرده است که می‌توانید به آن رجوع کنید.

کتاب‌های دربارهٔ غدیر

جمعی از بزرگان دربارهٔ این حدیث و اسناد و دلالت‌های آن، کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند: از جمله، طبری در کتاب الولاية فی طرق حدیث الغدير؛ حموی در معجم الادباء و ابن عقدة الهمدانی در کتاب الغدير؛ ابوبکر محمد بن عمر الجعابی متوفی به سال ۳۵۵ قمری، در کتاب مَن رَوَى حدیث غدیر خم؛ ابوطالب عبيدالله بن احمد بن زید الأنباری الواسطی (۳۵۶ قمری) در کتاب طرق حدیث

الغدير، ابوغالب احمد بن محمد بن محمد الرازی (۳۶۸ قمری) و ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب الشیبانی (۳۷۲ قمری) در کتاب مَن رَوَى حدیث غدیر خم؛ الدار قطنی (۳۸۵ قمری) و شیخ محسن بن الحسن النیشابوری الخزاعی در کتاب بیان حدیث الغدير؛ علی بن عبدالرحمن بن عیسی الجراح القتانی (۴۱۳ قمری) در کتاب طرق خبر الولاية؛ ابوعبدالله الحسین بن عبيدالله الغفاری در کتاب يوم الغدير (۴۱۱ قمری)؛ الحافظ ابوسعید السجستانی (۴۷۷ قمری) در کتاب الدرایة فی حدیث الولاية آن را از ۱۲۰ تن از صحابه نقل کرده؛ ابوالفتح الکراجکی (۴۹۹ قمری) در کتاب عدۀ البعیر فی حج يوم الغدير؛ علی بن بلال المهبلی در کتاب حدیث الغدير؛ شیخ منصور اللائی الرازی در کتاب حدیث الغدير؛ شیخ علی بن حسن الطاهری در کتاب الولاية و ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله الحسکانی در دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة و شمس‌الدین محمد بن محمد الدمشقی المقری (۸۸۳ قمری) در کتابی به نام اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی‌طالب؛ المولی عبدالله بن شاه منصور القزوينی و سید حسن الکنه‌پوری در کتاب حدیث الغدير؛ و سید میرحامد حسین (۱۳۰۶ قمری) در ۱۸۰۰ صفحه، در دو مجلد قطور از مجلدات کتاب گران‌سنگش عبقات الأنوار.

همچنین، سید مهدی الغریفی (۱۳۴۳ قمری) در کتاب حدیث الولاية فی حدیث الغدير؛ حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ قمری) در کتاب فیض الغدير فی حدیث الغدير؛ سید مرتضی حسین الخطیبی الفتیحوری و شیخ محمدرضا طاهر آل فرج الله النجفی در کتاب الغدير فی الاسلام؛ سید مرتضی خسروشاهی تبریزی در کتابی به نام اهداء الحقیق فی معنی حدیث الغدير.

و سرانجام، علامه امینی، در کتاب الغدير فی الکتاب والسنة والأدب در بیست جلد، که یازده جلد از آن منتشر شده است و در آن همهٔ مطالبی را که در طول قرن‌ها دربارهٔ غدیر گفته و نوشته شده، گردآوری کرده است. این کتاب اثر گران‌بهایی است که بیشتر مسائل مهم را در تاریخ اسلام تحلیل کرده است.

این‌ها کتاب‌هایی است که دربارهٔ واقعهٔ غدیر تألیف شده است، اما آثاری که در زمینهٔ امامت علی(ع) به رشتهٔ تحریر درآمده و شامل حدیث غدیر نیز هست، به صدها و صدها کتاب می‌رسد که می‌توانید برای آشنایی با آن‌ها به کتاب الزریعة الی تصانیف الشيعة، اثر علامه تهرانی مراجعه کنید.

نکتهٔ جالب توجه

صاحب کتاب عبقات الأنوار، گروهی از علمای بزرگ را برشمرده است که بر متواتر بودن حدیث غدیر اجماع دارند و فخر رازی در تفسیر کبیر از جملهٔ آنان است. برای آشنایی با این علما به این کتاب مراجعه کنید. سپس وی از کتاب ینابیع المودة، اثر شیخ سلیمان حنفی، نقل کرده است که ابوالعالی امام الحرمین، استاد ابوحامد الغزالی باتعجب گفته است که: «روزی در بغداد کتابی را در دست صحافی دیدم که در آن، روایات غدیر خم گردآوری شده بود و بر روی آن نوشته شده بود: جلد ۲۸ از طرق این حدیث پیامبر(ص): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَقُلْتُ مَوْلَاَهُ» و به دنبال آن جلد ۲۹ می‌آید.

پیشینهٔ غدیر

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که روز غدیر روزی جاودانه در تاریخ اسلام است و با دقت به توجهی که به آن شده، می‌توان به اهمیت فراوان آن پی برد.

اهمیت این روز در چیست؟ اهمیت آن به سبب تعیین پیشوایی است که اصول عدالت و آزادی و مساوات و ارزش‌های علم و عمل را به جنبشی زنده در ترکیب جامعه تبدیل می‌کند، به گونه‌ای که با نظام اسلامی سازگار باشد، و دین را یاری می‌کند تا آن‌گونه که خدا و پیامبر خواسته‌اند، بهشتی روی زمین باشد. پیامبر در شخصیت پیشوایی که در این روز منصوب شد، منظوری فراتر از فضایل روحی و جسمی و توانایی‌های علمی و عملی او نداشت و این امتیازها و توانایی‌ها ضامن اجرای درست و کامل اسلام بود. بر این اساس، این روز بزرگ را زیربنای نهضت‌های ترقی‌خواه و تحولات فرهنگی در اصول حکومت و حقوق بشر شمرند. ولی توضیح این حقیقت در این مقدمه نمی‌گنجد و پژوهشگران می‌توانند به کتاب ارزشمند و جاودانهٔ امام علی

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی: عزت نظام در سایه غدیر است

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی در پیامی به همایش غدیر در مشهد مقدس با تأکید بر این که، شیعه با غدیر معنی پیدا می‌کند و با غدیر، هویت خود را می‌یابد، تصریح کرد: عزت، شرف و اعتبار دین و مملکت و نظام، همه و همه در سایه غدیر است.

در بخشی از پیام این مرجع تقلید آمده است:

حقیقت این است که شیعه برای غدیر و غدیر برای همه چیز است. شیعه با غدیر معنی پیدا می‌کند و با غدیر هویت خود را می‌یابد. هویت و شخصیت شیعه غدیری است؛ غدیر، رمز پایداری و استقامت آزادمدان جهان در طول تاریخ است. غدیر، حقیقت اسلام و حقیقت ادیان الهی است.

برکه جوشان غدیر است که تشنگان حقیقت و عدالت را در طول تاریخ سیراب می‌کند و درخت تنومند خداپرستی و توحید و نبوت را آبیاری می‌نماید. آنان که از این چشمه گوارا نوش جان کردند حیات ابدی یافته و زندگی برایشان معنی پیدا می‌کند و آنان که قطره‌ای از غدیر با برکت نوشیدند به حوض کوثر نبوی اتصال پیدا نموده که لا ظمأ بعدها.

آری! آنان که سر مست جام ولای غدیر شدند از هر آنچه داشتند در این راه گذشتند و خود را فدا نمودند. ورق پایانی کتاب تنومند غدیر هنوز نوشته نشده است که تا ظهور موفور السرور آخرین خورشید سلاله غدیر این کتاب مفتوح و باز است و با امضای آن امام عزیز به سرانجام می‌رسد.

غدیر، روز میثاق و روز بیعت تازه با مولای انسانیت و با یگانه امام دادگستر و بر پا کننده حکومت عدل واحد جهانی است و ما چه بگوییم درباره غدیر که هر چه بگوییم و هزاران کتاب در وصف آن نوشته شود هنوز هم چیزی گفته نشده و عقول و افکار انسان ها عاجز و ناتوان از آن می‌باشند؛ صاحب این قبه سامیه مبارکه حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: غدیر، روز شادی و لبخند زدن بر شیعیان و روز نشاط و سرور است.

اینجانب از همه اهل ایمان می‌خواهم که چراغ جشن‌های غدیریه را در سراسر جهان همیشه روشن نگه دارند و تا روز قیامت به نسل‌های آینده برسانند و قلب مقدس قطب عالم امکان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از خود خوشنود نموده و مشمول دعای خیر آن حضرت باشند که ما هر چه داریم از غدیر است و عزت، شرف و اعتبار دین و مملکت و نظام، همه و همه در سایه غدیر است.

دوری از غدیر، ظلمت، جهل، بدبختی، بیچارگی و ذلت و زبونی است و نزدیکی به غدیر، حیات طیبه انسانی و رشد و شکوفایی و سعادت دنیا و آخرت است.

بن ابی‌طالب(ع)، به نام نهج‌البلاغه مراجعه کنند و آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند.

جا دارد به آنچه گفتیم، این سخن خلیفهٔ دوم، عمر بن خطاب را نیز بیفزاییم که خطاب به امام علی گفته است: «ای ابوالحسن، اگر دریاها مرکب بود و درختان و جنگل‌ها قلم و انسان‌ها نویسند و چَیان حسابگر، نمی‌توانستند فضایل تو را به شماره آورند.» با وجود این سخن، من چه بگویم؟ ابوحص این حقیقت را از معلم بزرگش، پیامبر(ص)، دریافت‌ه است و گواهی پیامبر به عظمت او کافی است.

کتاب حاضر

گفتیم که بسیاری از بزرگان دربارهٔ حدیث غدیر و سند و دلالت آن، کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند که کتاب حاضر جزو همین تألیفات ارزشمند است، چراکه با دقتی ژرف، دلالت حدیث را بررسی کرده و معنای آن را توضیح داده است. مؤلف مرحوم آن، از علمای بزرگ شیعه در آذربایجان ایران بوده است و این کتاب یک بار در عراق و اکنون در مرکز مطالعات اسلامی در قم تحت نظارت فرزند مؤلف، استاد مجاهد علامه سید هادی خسروشاهی، با اضافات و اصلاحاتی به چاپ رسیده است تا برای همگان سودمند باشد. از خداوند متعال خواستاریم همواره به ایشان توفیق دهد تا در دعوت به حق و ایفای رسالت جهانی اسلام به وظیفهٔ خویش عمل کند. و خداوند توفیق‌دهنده و یاری‌رسان است.

بیروت

مجلس اعلاى شیعیان، موسی صدر

از کجا آمده و سهم کدامین فقیر و مسکین و درمانده را در خود پنهان دارد؟

- بدا به حال آنکه تظاهر به دین‌داری را دامی برای شکار ضعیفان و چپاول مایملک بی‌پناهان کرده است؛
- بدا به حال آنکه مشی در جاده مفلسان و فاسقان را نشانه شخصیت و آراستگی دانسته و بدان فخر می‌فروشد؛
- بدا به حال آنکه دیگر بار، عهد جاهلی را پاس داشته و دین را به دنیا می‌فروشد؛
- بدا به حال آنکه در عین ابتلا به نجاسات ظاهری و باطنی، خود را در زمره منتظران ظهور می‌شناسد.

حضرت امام زمان(عج)، در توقیع مبارک خویش متذکر می‌شوند: «فَإِنَّ أَمْرَنَا يَبْتَثُهُ فَجَاهٌ ۚ هَمَانَا بِهِ حَقِيقَتِ كَارِ مَا [فرج و ظهور] را به طور ناگهانی برمی‌انگیزد.» و این برانگیختگی ناگهانی، همان شهاب ثاقبی است که در میان شی‌ی طولانی و سیاه فرود می‌آید؛ در حالی‌که هیچ‌کس آمدنش را باور نمی‌آورد.

امام پاقر (ع) فرمودند: «يُظْهَرُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ؛ ۵ امام عصر(عج) همچون شهاب ثاقب (سنگ آسمان شکافته) در شب تاریک ظاهر می‌شود.» برای نزدیک بودن واقعه شریف ظهور، صدها نشانه در آسمان و زمین می‌توان سراغ گرفت. مگر در دعای شریف عهد نفرمودند:

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا؛ أَنَا [منکران] آن را دور می‌بینند و ما نزدیک می‌شناسیم.» با صمیمیت تمام با خود می‌گویم: برای نزدیک بودن خودم به «خالصان از غریبال گذشته چشم به راه» چه نشانه‌هایی می‌توان سراغ گرفت؟ به خود نهیب می‌زنم: فردا بسیار دیر است. همین امروز و همین ساعت باید اذان سر داد، اقامه خواند به نماز ایستاد.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ! حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ! حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!» نماز و فلاح و ورود به خیرترین عمل، جز با قامت بستن بر آستان حضرت ولیّ الله الاعظم، مهدی صاحب الزّمان، ارواحنا له الفداء راست نمی‌آید. قامت‌بستن، جز با وضو و تطهیر جسم و جان از همه آنچه که از نجاسات ظاهری و باطن بر خود بسته‌ایم، راست نمی‌آید. کدامین مؤمن را می‌توان سراغ گرفت که پیش از تطهیر و وضو، به نماز ایستاده باشد؟ به خود نهیب می‌زنم: فردا دیر است، همین امروز وضو بساز! **منبع: موعود**

فردا دیر است، همین امروز وضو بساز!

اسماعیل شفیعی سروستانی

مقدّس ایمان و انسان حادث شود، در آن شرایط، در پناه کدام نبیّ مرسل، ولیّ یا قدّسی می‌توان قرار گرفت؛ در حالی‌که در اثر خامی و عدم آگاهی و آمادگی، به انکارش خواهیم نشست یا آنکه، با شمشیر آخته در مصاف با او درخواهیم آمد؟

درباره مقابله و انکار بسیاری از این اُمت در وقت ظهور، روایت‌های بسیاری وارد شده است. بادهای مسموم و ناپرهیزگاری، چنان جسم و جان ما را ضعیف و رنجور ساخته که بیم آن می‌رود که از شاخه نحیف و شکوفه‌های پلاسیده و پژمرده آن، هیچ میوه و ثمری نیاید.

مطالعه ساده سلسله وقایع و حوادث جاری، ما را متذکر می‌سازد که به همان سان که اُزبیرهای خطر پیش از حمله هوایی، انسان‌ها را به پناهگاه فرا می‌خواند تا از هجوم بمب‌ها مصون بمانند، وقایع سخت پیرامونی، در جغرافیای شرق و غرب عالم نیز، اُزبیرها را به صدا درآورده‌اند تا همگان به پناهگاه پناه برند.

حال باید پرسید: چگونه است که به‌رغم این‌همه خطر ، به جای جستن جان پناه، در فضای باز، آسمان شب را در جست‌وجوی هواپیمای مهاجم می‌کاویم؟ در حدیثی شریف، حضرت امام صادق (ع) با اشاره به امتحانات سخت سال‌های غیبت و زمین‌خوردن بسیاری از مردم در آن میانه می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى تَمَيِّزُوا وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى تَمَحَّضُوا؛ این امر (فرج) امام زمان(عج) () برای شما محقّق نمی‌شود؛ مگر بعد از ناامیدی، نه به خدا قسم محقّق نمی‌شود تا اینکه (خوب و بد شما) از هم جدا شوید. نه به خدا قسم محقّق نمی‌شود؛ مگر اینکه از ناخالصی‌ها پاک شوید.» ۱

خودبنیادی، چنان انسان امروز را مست و به خود غرّه ساخته و اعتماد به نفس شیطانی چنان امر را بر ساکنان کنونی زمین مشتیّه ساخته است که خود و مردمی چونان خود را مستغنی از امام راهبر منصوب از سوی حق می‌شناسند و تدبیرگری نفسانی را کافی برای تجربه عدالت تمام، امنیّت تمام و برخورداری تمام می‌دانند. از اینجاست که چنان مردمی سیر و مستغنی، واقعه شریف و عظیم ظهور کبرای منجّی منتقم را در حاشیه حیات خویش و زنگ تفریح روزان و شبان آفت‌زده، تلقّی می‌کنیم.

با مراجعه به روایت سابق، می‌توان دریافت که: تنها در پناه یأس از خود و مردمی چونان خود، رجوع حیث تفکّر

طیّ یک سال و نیم گذشته، وقتی جریان حوادث «سوریه» بالا گرفت، بارها، مستقیم و غیر مستقیم در معرض این سوّالات قرار گرفتیم که: آیا ممکن است آنچه در سوریه می‌گذرد، مصداق پیش‌بینی روایت‌ها درباره خروج سقیانی از شام باشد؟

هرچه بر میزان جنایت‌های سلفی‌ها، به عنوان فرزندخواندگان ابوسفیان و معاویه نیز افزوده شد، بر این گمان دامن زد؛ به ویژه، وقتی که گردان‌های شمر، حرم‌له و معاویه و ... از سی و سه کشور دنیا در سوریه، روی حجاج بن یوسف ثقفی را سفید کردند و به رسم سقیانی، شکم زنان را دریدند و کودکان بیگانه را سر بریدند.

همواره در پاسخ سوّال کنندگان محترم عرض کرده‌ام: باید منتظر شد. ما هم امید داریم، برآیند وقایع، به اولین نشانه حتمیّ ظهور، یعنی خروج سقیانی بیانجامد. شتاب نکنید! امید می‌ورزیم این درد جانکاه که امروز شرق اسلامی را به ستوه آورده، فرزند مبارک موعود را ثمر دهد. موضوع این مقاله، آنچه ما نشانه رفته‌ایم - وقایع سوریه و سقیانی - نیست. موضوع مقاله، «خودمان» هستیم.

بی مقدمه عرض می‌کنم در طول تاریخ حیات بشر بر پهنه خاک، از میان میلیون‌ها و شاید میلیارد‌ها زن، تنها و تنها یک زن و آن هم برای یک بار بی دیدار شویی، باردار و به اذن‌الله فرزندی مبارک را به خلق عالم هدیه نمود و او حضرت مریم عذرا(س) بود؛ وگرنه، حسب سنّت ثابت آفریدگار هستی، همواره فرزندان جسم و جان آدمی، پس از دیدار زنی و مردی و تزویج آن دو پای به عرصه حیات گذارده‌اند تا دانسته شود آنکه بی ازدواج، تولد فرزندی را چشم می‌دارد، خام طمعی بیش نیست.

زایش جان آدمی نیز همچون زایش جسم او در گرو تزویج است. تا روح خام، همچون رُحْم خام، پذیرای نطفه قوی معرفت نشود و در ازدواج با روح بلند مردان صاحب معرفت بارور نگردد، فرزند «آگاهی و آمادگی» به دنیا نمی‌آید تا در میدان عمل مجاهدانه، پرده‌های جهالت، بی‌خردی، بی‌ایمانی، لاقیدی و ناپاکی دریده شود و نور ایمان و رستگاری از افق زندگی انسان‌ها سربرزند. از اینجاست که می‌بایست از خود بیرسیم: در شمارش روزان و شبان و پیگیری حوادث جاری در شرق اسلامی، زایش کدامین رُحْم بارور را چشم می‌داریم؟

به فرض آنکه، حسب مشیّت الهی و در پاسخ به درخواست تنومندترین و پربارترین درخت وجود فرزندان انسان، در ادامه وقایع شامات، واقعه شریف ظهور فرزند

موانع اصلی پیش روی آزاداندیشی از نگاه حجت الاسلام دکتر خسروپناه

آزاداندیشی در مرحله نخست باید روش‌شناسی علوم یا فلسفه علوم مورد بازنگری قرار گیرد؛ زیرا گاهی ما برای اسلامی سازی علوم انسانی از روش های غربی مانند روش‌شناسی هرمنوتیک یا دیلتای استفاده می کنیم که تناقض ذاتی را به وجود می آورد و برای تحقق این مکتب باید روش شناسی بومی را بشناسیم.

وی تصریح کرد: تغییر سرفصل‌های دروس دومین فعالیتی است که باید صورت پذیرد؛ چراکه برخی از سرفصل های دانشگاهی ما برای ۳۰ سال پیش است با این وجود چگونه می‌توان آزاد اندیشی کرد و علوم انسانی را به روز نمود.

حجت الاسلام خسروپناه ادامه داد: تقویت انجمن‌های علمی از دیگر اموری است که برای تحقق مکتب آزاداندیشی لازم و ضروری است و اگر اجازه ندهیم انجمن‌های علمی رشد پیدا کند نمی‌توانیم ادعای آزاداندیشی داشته باشیم. حتی باید اجازه دهیم علوم سکولار هم وارد این انجمن ها شوند تا زمینه مجادله و مباحثه که شرط آزاداندیشی است محقق شود.

وی تغییر در فرهنگستان علوم را به عنوان فعالیت چهارم معرفی کرد و گفت: من معتقدم فرهنگستان علوم در طول مسیر انقلاب اسلامی وظیفه خودش را که تولید علم بوده به درستی انجام نداده است.

وی در پایان نسبت به سیاسی شدن فرهنگستان علوم و انجمن های علمی ابراز نگرانی کرد.

(در احساس اضطراب تمام) معطوف به امام مبین، صاحب عصر و زمان می‌شود؛ مگر نخوانده‌ایم که دعا، در وقت احساس اضطراب تمام، به هدف اجابت می‌رسد؟ «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ؟» [کیست] آن کس که دعای مضطّر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید!]

در حدیث دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا وَ اللَّهِ، لَا يَكُونُ مَا تَمْلُونُ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى تَعَزَّلُوا؛ لَا وَ اللَّهِ، لَا يَكُونُ مَا تَمْلُونُ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا؛ لَا وَ اللَّهِ، لَا يَكُونُ مَا تَمْلُونُ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ؛ ۳ نه قسم به خدا! آنچه چشم‌انتظارش هستید، واقع نمی‌شود تا اینکه غریال شوید. نه به خدا قسم! آنچه چشم انتظارش هستید، واقع نمی‌شود تا اینکه (خوب و بدتان) از یکدیگر تمیز داده شوند. نه به خدا قسم! آنچه چشم انتظارش هستید، واقع نمی‌شود؛ مگر پس از یأس و ناامیدی.»

از این‌روست که از خود می‌پرسم: راستی؛ پیش از چشم داشتن به زمینه‌های خروج سقیانی و آنچه در سوریه می‌گذرد، تا چه حد، نگاهمان معطوف به وضع خودمان است؟ جمله پیشامدها، سختی‌ها و آنچه که از تلخ و شیرین روزگار و ابنای روزگار به ما می‌رسد، دام‌هایی گسترده‌اند تا مردم غریبال شوند و در آزمون‌گی تمام از هم جدا شوند و این خود، ناظر بر حکمت خداوند کریم است.

تا معلوم شود صالح کیست و طالح ره به کدامین دیار می‌پوید. در عصر و روزگار ما، دام‌های گسترده ابلیس و جنودش بسیاری از ناپرهیزگاران را به فسق و جماعتی دیگر را مبتلای فساد کرده است. میان‌حالان، آرام و در سکوت به جمع فاسدان و مفسدان می‌پیوندند و فاسدان، آرام و در سکوت به صف فاسقان تا زنجیره فرمان‌برداران ابلیس تکمیل و زمینه‌های حکومت پلیدش، قبل از ظهور کبرای امام حق کامل شود. در این وقت است که باید به خدا پناه برد.

• بدا به حال ما آنکه، در عین ابتلاء به فسق و فساد، خود را برگزیده، گل سرسبد و در زمره شیعیان نشان شده آل محمد(ص) می‌شناسد.

• بدا به حال آنکه ناپرهیزگاری، رزق حلال و طیب و طاهر را به حرام و شبهه آلوده کرده است. در حالی‌که از خود نمی‌پرسد؛ آنچه را که می‌خورد و در انبان می‌انبارد

اشخاص اعمال می‌شود را از بین ببریم.

وی با اشاره به موانع معرفتی اندیشه آزاد تصریح کرد: اگر مغالطات منطقی در حوزه معرفت ورود پیدا کند مانع آزاداندیشی خواهد شد و در صورتیکه کسی منطق معرفت را رعایت نکند و بخواید از روش‌شناسی علمی خارج شود نوعی هرج و مرج ایجاد می‌شود و به دلیل اینکه دانش بدون روش شناسی متصور نیست، این روش در تضاد با آزاداندیشی قرار می گیرد.

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با بیان اینکه نمی‌توان هر سخنی که بیان می‌شود را اندیشه دانست و هر آزادی بیان هم آزادی اندیشه نیست، ابراز داشت: البته مقصود من این نیست که در آزادی بیان پیش داورى کنیم؛ زیرا آزادی بیان دارای شرایط پیشینی است نه داورى پیشینی و باید اجازه حرف زدن به همه داده شود و بر مبنای آن حرف، انتقادها بیان گردد.

حجت الاسلام خسروپناه بهترین کرسی‌های آزاداندیشی را همراه با نقد و مناظره معرفی کرد و افزود: هر اندیشه‌ای یک ادعاست و باید برای این ادعا دلیل داشته باشد و طرف مقابل هم مدعا و دلایل او را از همان طریق اندیشه ورزی نقد کند و قطعا با این شیوه تولید علم، پیشرفت و تمدن‌سازی شکل خواهد گرفت.

رئیس موسسه فلسفه و حکمت اسلامی در بخش پایانی سخنانش به انجام چند فعالیت مهم برای تحقق مکتب آزاد اندیشی اشاره کرد و افزود: برای تحقق مکتب

اجتماعی است، دسته اول موانع هستند؛ چراکه اساسا اندیشه با سوّال و نقد و پژوهش شکوفا می‌شود و استبداد اجتماعی مانع این بیان و شکوفایی اندیشه می گردد. حجت الاسلام خسروپناه افزود: برای برطرف سازی موانع فرهنگی باید فرهنگ جامعه طوری رشد کند که اجازه بروز و ظهور اندیشه مخالف را بدهد، این ظهور و بروز و مجادله با باعث رشد تفکر شده و حتی گاهی شبهات دینی منشأ بالندگی اندیشه آزاد خواهد شد.

به گفته وی شبهات کلامی بیست ساله اخیر توانسته دینداری و رشد تفکر شیعه را تقویت کند و باید سعی کنیم موانع اجتماعی و فرهنگی آزاداندیشی را از بین ببریم. رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به تبیین موانع سیاسی و امنیتی پرداخت و تصریح کرد: وقتی یکی از احزاب سیاسی در جامعه حاکم شود و مانع بروز اندیشه‌های مخالف گردد، یک مانع جدی بر سر راه شکوفایی آزاداندیشی قرار می گیرد. گاهی اوقات نیز محافل علمی ما دچار سیاست زدگی می‌شوند و این خود به عنوان یکی از موانع اندیشه آزاد شناخته می شود.

این استاد دانشگاه افزود: انسان اجتماعی تا زمانی حیات دارد که بینش سیاسی داشته باشد و اگر این گرایشات سیاسی وارد حوزه آکادمیک و علمی شود به دنبال خود موانع سیاسی برای آزاداندیشی را ایجاد می‌کند. پس وقتی از آزاداندیشی صحبت می‌کنیم باید موانع امنیتی و موانعی که گاهی بر مبنای سلیقه

مهر: اولین نشست تخصصی مکتب آزاد اندیشی با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین خسروپناه، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، حجت‌الاسلام رضا غلامی رئیس مرکز پژوهش های علوم انسانی صدرا، حجت الاسلام سید مهدی ساداتی نژاد عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران و دکتر فرزاد جهان بین استاد دانشگاه در دانشکده حقوق دانشگاه تهران برگزار شد.

در این نشست حجت‌الاسلام و المسلمین خسروپناه به بررسی موضوع «چیستی و چگونگی مکتب آزاد اندیشی» پرداخت و اظهار کرد: آزاداندیشی به شرطی محقق می‌شود که مخالف و موافق در کنار هم حرف‌هایشان را بزنند. وی با بیان اینکه آزاداندیشی هدف نیست، بلکه مقدمه‌ای برای شنیدن است، افزود: هدایت، رشد و خردورزی ارمغان آزاداندیشی است و اگر رهبر انقلاب فرمودند آزادی تفکر یکی از اهداف انقلاب است، به این معنی است که این هدف، هدف انقلاب اسلامی است نه هدف نهایی ما و این یکی از اهداف میانه و متوسط ما به شمار می رود.

وی ادامه داد: آزادی برای اندیشه به معنای این است که تفکر را از موانعی مثل موانع اندیشیدن و بیان اندیشه ها آزاد کنیم و به عبارت دیگر در آزاداندیشی باید موانع اندیشه آزاد و گاهی هم موانع بیان اندیشه را از بین برد. وی موانع پیش روی اندیشه آزاد را به سه دسته اجتماعی-فرهنگی، سیاسی-امنیتی و معرفتی تقسیم کرد و ادامه داد: موانع اجتماعی، فرهنگی که محصول استبداد

منتقدان و خرده‌گیران بر فلسفه باستانی به طور کلی و بر فلسفه‌های دینی اعم از مسیحی و اسلامی به طور خاص می‌گویند نتیجه آموزه این گونه دانشها انزوا، ترک دنیا و دوری از لذات مادی است و بنابراین نمی‌تواند برای بهینه شدن زندگی دنیای بشریت رهنمون باشد. آنان در تبیین مدعای خویش گویند که حکیمان مسیحی با تعلیمات رهبانیت و نیز مسلمانان صوفی از راه و روش سقراط پیروی کرده‌اند. آنان اضافه می‌کنند که ترک لذات دنیوی که شیوه سقراط بوده در فرهنگ مسیحی و اسلامی تقویت و تحت عنوان زهد یعنی ترک دنیا نهادینه شده و مسیحیان و مسلمانان به آن راه و رسم سفارش و توصیه اکید شده‌اند.

البته انتساب این روش زندگی به سقراط در میان قدما بابر داشت از تقریر حکمای کلیی مخصوصا «آن تیس تن» رواج داشته است؛^۲ بسیاری او را حکیم «خم نشین» و بیابانگرد دانسته‌اند و حتی پاره‌ای از اقوال دیوجانس را به او منتسب نموده‌اند. ایپکتیتوس در کتاب مقالات خود سقراط را با دیوجانس مقایسه کرده است.^۳ در میان مسلمانان نیز ابن القفطی در کتاب تاریخ الحکماء در شرح حال سقراط می‌نویسد که او را «سقراط الحب» گویند، چه او در چاه یا خم می‌نشست و هرگز منزلی دیگر اختیار نکرد. ابن اصیبه نیز به پیروی از کتاب مختار الحکم و محاسن الکلم تالیف امیر ابوالوفاء میسر بن فاتک به سال ۴۴۵ هجری که وی نسخه از آن را داشته سقراط را همین گونه می‌داند^۴ و بعضی اقوال معروف دیوجانس را از قبیل اینکه به اسکندر گفته است «از مقابل آفتاب من برخیز» به سقراط نسبت می‌دهد.

برخی از پژوهشگران مغرب زمین احتمال قوی می‌دهند که منشأ اصلی اینگونه تفرقه از سقراط کتاب تاریخ الحکمای حنین بن اسحق(سده سوم هجری) است که در زمان ما مفقود ولی نزد مولف مختار الحکم بوده است.^۵

جالب توجه آنکه بسیاری از بزرگان مسلمان نیز در مورد انتساب زندگی دیوجانس چنان به خطا رفته‌اند که نه تنها به سقراط بلکه به عموم پیشوایان فلسفه یونان باستان منتسب ساخته‌اند و گویی چنین می‌پنداشتند که این روش زندگی نتیجه ایست که از فلسفه بدست می‌آید.

برای نمونه نظامی گنجوی در هفت پیکر می‌گوید:

فلاطون بر آشف‌ت از آن انجمن

که استادی او داشت در جمله فن

شب و روز از اندیشه چندان نخت

کاغانی برون آورد از نهفت

به خم در شد از خلق پی کرد گم

نشان جست از آواز این هفت خُم

کسی کوسماعی نه دلکش کند

صدای خم آواز او خوش کند^۶

حافظ شیرازی نیز که همواره به حکمت طعنه می‌زند و معتقد است که حکمت از گشودن معمای هستی ناتوان است می‌گوید:

سخن از مطرب و می گوی و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا

در جای دیگر در مقام تعریض می‌گوید:

جز فلاطون خم نشین شراب

سر حکمت به ما که گوید باز

به هرحال زندگی در انزوا و دور از هرگونه التذاذ دنیوی در ادبیات اسلامی به فلاسفه یونان منتسب می‌شده است.

در مسیحیت اصولاً اجتناب از لذات دنیوی پیروی از زندگی پیامبران حضرت عیسی مسیح (ع) دانسته شده است. در ادبیات اسلامی نیز زندگی عیسی (ع) همینگونه منعکس گردیده است.^۷

در اسلام صوفیان در کنار باطن‌گرایی به انزوا و اجتناب از لذات مادی و ترک دنیا گرایش داشته‌اند. برخی از تاریخنگاران غربی فلسفه اسلامی تاثیر مسیحیت را بر تصوف اسلامی غیر قابل انکار دانسته‌اند و احیاناً بعضی نویسندگان مسلمان نیز از آنان متأثر شده‌اند.^۸

به هر حال این انتقاد نسبت به حکمت مورد توجه برخی حکیمان اسلامی قرار گرفته و کم و بیش به

دفاع از آن اهتمام نموده‌اند. محمد زکریای رازی که گویی از این اتهام رنج می‌برده رساله‌ای در این موضوع تحت عنوان السیره الفلسفیه تالیف کرده است. از سطور آغازین آن رساله چنین پیداست که سقراط که خود به امر معیشت و تمشیت زندگی اهتمام داشته و در امور اجتماعی و اختلاط با مردم سعی وافر می‌نموده و با عامه ناس خلط و آمیزش می‌یافته و به امور معاش مشغول بوده لذا عده از اهل نظر و تمیز و تحصیل به عیب‌جویی و شکستن قدر وی برخاسته و چنین پنداشته‌اند که از وی از سیرت حکما انحراف جسته و مخصوصاً از راه و رسمی که پیشوای او سقراط داشته کناره نموده است. وی از قول معترضان به خویش در خصوص سقراط می‌نویسد: «...چه از این حکیم (سقراط) نقل است که هیچگاه گرد درگاه ملوک نمی‌گردید و اگر ایشان طالب قرب او می‌شدند دعوت ملوک را به استخفاف رد می‌کرد، طعام لذیذ نمی‌خورد و جامه فاخر نمی‌پوشید. دربند ساختن خانه و گرد کردن توشه و تولید مثل نبود، از خوردن گوشت و نوشیدن شراب و ملازمه لهو دوری می‌جست، به همان خوردن گیاه و پیچیدن خود در جامه‌ای ژنده قناعت می‌ورزید، در صحرایی در خمی بیتوته می‌کرد، با عوام و سلطان هیچگاه تقیه به کار نمی‌بست بلکه آنچه را برحق می‌دانست در لفظی روشن و بیانی صریح پیش همه بر زبان می‌آورد. مخالفان نه تنها سیرت مارا خلاف این می‌دانند، بلکه در طرز زندگانی پیشوای ما سقراط نیز زبان به طعن گشوده گویند این سیرت خلاف مقتضای طبیعت و بقای نسل است و نتیجه عمل به آن جز خرابی عالم و فتای مردم نخواهد بود.»^۹

آنگاه رازی پس از ذکر این مقدمه در مقام پاسخ این مقوله نخست به دفاع از سقراط و سپس بیان سیره خویش و بالاخره راهی که حکمت برای راه و رسم زندگی به انسانها پیشنهاد می‌کند می‌پردازد.

وی اولاً مدعی است که انتساب آن گونه زندگی به سقراط توسط مخالفان وی ارائه شده ناصحیح است و ثانیاً وی سیرت صحیح و واقعی سقراط را به نحو دیگری معرفی می‌کند. می‌گوید دشمنان سقراط وی را مردی گوشه‌گیر و دشمن انتظامات و مخالف تولید مثل و بقای نسل شناسانده‌اند در صورتی که سقراط مردی است وطن‌پرست و تا حدی شریک در امور اجتماعی هموطنان خود و برخلاف اتهام مخالفان دشمن بقای نسل نبوده و خود نیز دارای زن و فرزند بوده است. رازی اصرار دارد که سقراط دو دوره زندگانی داشته است و اگر در دوره اول چنان می‌زیسته که مخالفان گویند برخلاف آن در دوره دوم سیره‌ای را داشته که خود بیان‌گر آن است. وانگهی سیرت وی در دوره نخستین هم آنگونه و بدان معنا نبوده که مخالفان گفته‌اند معنای و جهت دیگری داشته است.^{۱۰}

رازی راه حکمت را اینگونه بیان می‌کند که فیلسوف حقیقی کسی است که از لذاتی که مایه خسران عقل و اخلاق است احتراز جوید و علم و عدل را که سبب لذت واقعی بعد از مرگ است بر لذایذ جسمانی ترجیح نهد، لیکن اختیار این سیرت مستلزم آن نیست که مرد شیوه مرتاضان هند را در سوختن جسد و افکندن خود بر آتش سوزان، یا سیره مانویه را در ترک جماع و گرسنه و تشنه و پلید نگاه‌داشتن خود، یا روش نصاری را در رهبانیت و انزوا در صوامع، یا طریقه جمعی از مسلمین را در اعتکاف در مساجد و ترک مکاسب و اقتصار بر کم‌خوراکی و درشت پوشاکی اختیار کند و از لذات فعلی چشم ببوشد، بلکه باید به دیده عقل در لذایذ ببیند و آنها را پیشه کند که به عواقبی مولم و تبعاتی و خیم نکشد. مرتاض ناسک به عقیده رازی با نفس خود ظالم است و راهی می‌رود که با سیره و اخلاق اسلاف سازش ندارد، چه اسلاف گفته‌اند که فلسفه تشبه به خداوند عز و جل است تا آنجا که ممکن شود، و آن نسبت به نفس عادل و رحیم بودن است. فیلسوف واقعی باید سیرتی برگزیند که از زهد و ریا دور، و از تعیش و تفنن بری باشد و در هیچ یک از دو ورطه افراط و تفریط نیفتد. سپس رازی برای لذت طلبی دو حد تعیین می‌کند: حد اعلی و حد اسفل. حد اعلی، سرحد بین لذت زیاد و فرو شدن در شهوانیات و ترجیح نهادن آن بر امور دیگر و لذاتی است که رسیدن

اعتدال؛ راه زندگی در حکمت اسلامی

آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد

به آنها جز به ارتکاب ظلم میسر نمی‌شود و بیش از این حد مخالف حکم عقل و عدل است. از این نوع گذشته طلب سایر لذات رواست و این حد اعلای لذت طلبی است. حد اسفل، یعنی حدی که سرحد بین لذت قلیل و ریاضت و امساک محسوب می‌شود، آن است که فرد آنقدر از لذتها بهره گیرد که رنجی نبیند و به ناخوشی نیفتد. اما پایینتر از حد اسفل از حکمت خارج است؛ مانند سیرت هندیان مرتاض، مانویان خود آزار، رهبانان منزوی و مسلمانان معتکف؛ چون بر اثر تحمیل رنج بر نفس، روشی مخالف حکم عقل و عدل در پیش گرفته‌اند.

«آنچه بین این دو حد اعلی و اسفل هست رواست و کسی که آن را به کار دارد، از شمار فلاسفه خارج نیست؛ بلکه می‌توان سیره او را سیره‌ای فلسفی خواند؛ گرچه بهتر آن است که فیلسوف به حد اسفل مایلتر باشد تا به حد اعلی». مستفاد از بیان رازی آن است که الگوی حکمت برای راه و رسم زندگی رعایت اعتدال و میانه‌روی است. در خصوص توصیه ادیان نیز لازم به ذکر است که قرآن مجید که شاید محکم‌ترین و موثقت‌ترین سند تاریخی برای مسیحیت، مریم، و عیسی و تعلیمات اوست در سوره حدید آمده است:

و عیسی بن مریم را فرستادیم، و به او انجیل دادیم، و در دل پیروانش رأفت و رحمت و رهبانیتی قرار دادیم که خود آنان بدعتش را نهاده بودند، و ما بر آنان واجب نکرده بودیم، اما منظور آنان هم جز رضای خدا نبود، اما آن طور که باید رعایت آن رهبانیت را نکردند، و در نتیجه به کسانی که از ایشان ایمان آورده بودند، اجرشان را دادیم و بسیاری از ایشان فاسق شدند (حدید۲۷).

به نظر علامه طباطبایی کلمه «رهبانیت» از ماده «رهب» به معنای خشیت و ترس است، و عرفا اطلاق بر ترک دنیا می‌شود، به اینکه کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و یکسره به عبادت خدا بپردازد، و انگیزه‌اش از این کار خشیت از خدا باشد. و کلمه «ابتداع» به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد، و جمله «ما کتبناهما علیهم» در معنای پاسخ از سوآلی تقدیری است. گویا کسی پرسیده: معنای بدعت‌گذاری آنان چیست؟ فرموده:

اینکه چیزی را جزو دین کنند که ما بر آنان ننوشته‌ایم، و معنای آیه این است که: پیروان مسیح (ع) از پیش خود رهبانیتی بدعت نهادند که ما آن را برای آنان تشریع نکرده بودیم. ما رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم لیکن خود آنان به خیال خوشنودی خدا بر خود واجب کردند، و حتی آن طور هم که خود ساخته بودند حفظ نکردند، و از حدود آن تجاوز کردند.^{۱۱}

به هرحال مستفاد از قرآن چنین است که رهبانیت به شکلی که در زمان نزول قرآن در سنت مسیحیت رائج بوده در اصل دین مسیح و تعلیمات وجود نداشته و خود مسیحیان هرچند به خیال خیر رواج داده‌اند.

ولی جای تردید نیست که زندگی پیامبران یک زندگی خاصی بوده است. از جمله آنکه وی از دواج نکرده و هم اکنون نیز مردان نامدار کلیسا از سنت او پیروی می‌کنند. بعد از حضرت مسیح نیز در قرآن آمده است که پیامبر دیگری بنام یحیی همین روش را از وی پیروی کرده است. زکریا از خداوند می‌خواهد که به وی فرزندی پاک و پاکیزه عطا فرماید. خداوند دعای او را مستجاب می‌کند و به وی پسری بنام یحیی می‌دهد که زندگانش شباهت بسیاری به مسیح دارد. (آل عمران۳۹)

به هرحال یحیی به گزارش قرآن بیانگر دین مسیح واجیاء کننده دین او بوده است. اما به هیچوجه از قرآن استفاده نمی‌شود که اجتناب از زندگی دنیوی جزء تعلیمات عمومی مسیحیت باشد لذا مومنینی که به دین مسیح وارد شده‌اند هرگز این رویه را بر خویشتن امری الزامی نمی‌دانستند. در اسلام به نظر ما زندگی صوفیانه دراصل وریشه گرتّه گرفته از رهبانیت مسیحی نمی‌باشد هرچند ممکن است در روند تاریخی سمتهای وارداتی بر آن موثر باشند. تصوف اصلي اسلامی مرتبط با «زهد» است و به دیگر سخن اصولاً مرز تصوف وزهد با یکدیگر بسیار نزدیک می‌باشند. زهد به معنای بی رغبتی به دنیا است^{۱۲}،

آنچه در تعلیمات قرآن از آن نهی شده پسند کردن به دنیاوترک معنویت است و آنچه مورد توصیه قرار گرفته روش معتدلانه که جمع بین دنیا و آخرت است.

درک مفهوم اعتدال ظاهراً برای همگان کار چندان آسانی نیست. مومنین اولیه با شنیدن آیات عذاب وترس از خداوند گاهی چنان تحت تاثیر قرار می‌گرفتند که به ترک دنیا کشیده می‌شدند تا آنجا که پیامبر آنان را از آن روش باز میداشت.

شخص رسول الله (ص) زندگی دنیوی معروفی دارد و زندگی شخصی اش از هیچگونه ابهامی برخوردار نیست و مکرر بر بشری زیستن خویش تاکید ورزیده و براعلان عمومی آن اصرار داشته است. خداوند متعال روش زندگی اعتدالی و اجتناب از ترک دنیا را به وی آموزش داده است. البته پیامبر در سمت رهبری جامعه ترجیح می‌داده گونه‌ای زیست کند که همراه طبقه متوسط باشد. پیامبر اسلام (ص) به دلیل آنکه مسلمانان در شرایط سخت زندگی بودند سعی داشت تا خود را با متوسطین جامعه هماهنگ سازد.

افراط و خروج از حد اعتدال گاه عکس‌العملی بود که برخی مسلمانان نسبت به اشرافی گری برخی صاحبان قدرت سیاسی نشان می‌دادند. پس از فتوحات اسلامی و فراورده شدن غنائم عده‌ای به ویژه ارباب قدرت و یا وابستگان و نزدیکانشان روی به تکاثر ثروت نهادند و از صرف هزینه‌های عمومی و همدلی با مستمندان غافل گشتند. اعتراض به این گرایشات متقابلاً گاه به افراط کشیده شدو متأسفانه مفهوم زهد به تدریج در تاریخ اسلام شکل افراطی به خود گرفت و معنای اصیل خود را از دست داد تا جایی که شاید نتوان آن را اسلامی خواند. زاهدان خاصی پدید آمدند و به تدریج فرقه‌هایی با نامها و عناوین مختلف تشکیل یافت. زهاد هشتگانه در همان روزهای نخستین پدید آمدند.^{۱۳} برخی تعداد زاهدان معروف را به ۴۰ نفر رسانده‌اند.

پیشوایان شیعه همواره برراه اعتدال وجلوگیری از افراط وتفریط تاکید داشته ودراین راستا روایات زیادی برای ما منقول است.برای نمونه:

ابو عبدالله سفیان ثوری که در قرن دوم با امام صادق (ع) معاصر است یکی از فرقه‌های مفراط را پیشوایی میکرده است. «روزی سفیان ثوری امام جعفر صادق علیه‌السلام را دیدار کرد و مشاهده نمود که آن حضرت لباسی سفید بر تن دارد. گفت: این لباس برازنده شما نیست!حضرت فرمودند: گوش کن چیزی برایت می‌گویم که اگر بر حق و سنت بمیری نه بر بدعت و گمراهی برای دنیا و آخرت مفید و سودمند خواهد بود. این را بدان که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در عصری زندگی می‌کرد که فقر و نداری بر آن حاکم بود اما پس از آنکه دوران فقر و تنگدستی جامعه پایان یافت و فراوانی و وفور نعمت پیش آمد شایسته‌ترین اشخاص برای این نعمت‌ها نیکوکارانند نه بدکاران، مومنانند نه منافقان مسلمانانند نه کافران. پس تو چه می‌گویی؟ سفیان!؛ به خدا سوگند با این که می‌بینی این گونه لباسی نفیس و سفید پوشیده‌ام مع ذلک از آن روزی که به حد تکلیف رسیدهام صبح و شامی فرا نرسیده است که در میان اموال و دارایی من حق خدایی بوده باشد و من آن را به جای خود پرداخت نکرده باشم.^{۱۴}

زهد آموزش داده شده توسط پیشوایان شیعه درست برخلاف رهبانیت مسیحیت نه ترک دنیا که زندگی در بطن روابط اجتماعی و عین جامعه‌گرایی است. زهد درتعالیم آنان مفهومی معنوی وراجع است به نحوه نگاه آدمیان به زندگی می‌باشد.به گفته امام علی این مطلب مفاد ایةایست در قران ۱۵ (حدید۲۳)

ابن سینا در قرن پنجم اسلامی در کتاب اشارات عناوین سه گانه زاهد، عابد وعارف هریک را با تعریفی جداگانه از یکدیگرمتمایز ساخته.بدین شرح:

«زاهدکسی است که از متاع دنیا و طبیات آن روی گرداند.وشخص مواظب بر انجام فروترتر عبادات واجب عابد نام دارد. شخصی که فکر خود را متوجه عالم قدس کرده تا نور حق را پیوسته بر باطنش بتابد عارف است. این عناوین می‌تواند با هم جمع شوند»^{۱۶}

ابن سینا زهد خالص بدون معرفت را طعن می‌زند

تشریح اهداف و عملکرد مجمع جهانی اهل بیت(ع) توسط حجت الاسلام والمسلمین اختری

به گزارش خبرگزاری اهل بیت(ع) – ابنا – دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت(ع) در مراسم رونمایی از نرم افزار هوشمند درایهٔ الثقلین که در محل مجمع جهانی قم برگزار شد با تقدیر و تشکر از حضور شرکت کنندگان و خصوصا آیت الله صافی گلپایگانی گفت: مجمع جهانی اهل بیت(ع) در طول ۲۴ سال در خدمتگزاری به پیروان اهل بیت اهداف بالا و ارزشمندی را دنبال می کند.

«حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن اختری» با بیان اینکه یکی از اهداف مجمع جهانی اهل بیت(ع) سازماندهی شیعیان در کل جهان است ادامه داد: در حدود ۳۰۰ میلیون شیعه در جهان داریم که علاوه بر این تعداد ۵۰ میلیون بعد از انقلاب اسلامی ایران در ظرف ۳۴ سال، شیعه شدند.

دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت(ع) افزود: مجمع جهانی اهل بیت(ع) با ۳۶۰ موسسه اسلامی و شیعی در دنیا در ارتباط است و ۳۰۰۰ مبلغ از مبلغان بومی که از حوزه های علمیه فارغ التحصیل شده و به کشورهای خود برگشته اند را تحت پوشش خود قرار می دهد.

وی ادامه داد: این سازماندهی به شیعیان به این خاطر است که شیعیان بتوانند به عنوان شبکه متصل به هم فعالیت کنند و امروزه شکل خوبی پیدا کرده است و شیعیان جهان در ظرف یک یا دو روز در مناسبتها موضع گیری می کنند.

حجت الاسلام و المسلمین اختری نشر معارف قرآن و اهل بیت(ع) را از اهداف دیگر مجمع جهانی اهل بیت(ع) عنوان کرد و افزود: تالیف، تحقیق و نوآوری در زمینه های علمی در راستای نشر معارف قرآن و اهل بیت(ع) است و مجمع جهانی اهل بیت(ع) در این زمینه ۱۴۰۰ یا ۵۰ زبان در داخل و خارج، کتاب منتشر کرده است.

وی خاطر نشان کرد: یکی از اهداف ما ایجاد محبت و مودت در بین مسلمانان و بین مسلمانان با ادیان دیگر است به صورتی که زندگانی صحیحی که پیامبر و ائمه اطهار به ما یاد داده اند، بتوانند در جامعه پیاده کنند.

دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت(ع) پاسخگویی به شبهات و دروغ پردازی هایی که علیه اسلام، قرآن، پیامبر(ص)، ائمه و مکتب تشیع صورت می گیرد را از وظایف دیگر مجمع جهانی اهل بیت(ع) برشمرد و ادامه داد: در راستای این هدف با طرق مختلف به صورت نوشتاری، دیداری و گفتاری در کشورهای مختلف انجام می شود برای نمونه شبکه تقلین به زبان عربی هر روز ۱۲ ساعت برنامه دارد.

وی ادامه داد: از جمله برنامه های ما تولید نرم افزار است که در حال توسعه هستیم نرم افزارهای مختلف با هدف معرفی مکتب شیعیان است و برنامه امروز رونمایی از نرم افزار هوشمند درایهٔ الثقلین برای بازشناسی روایت ثقلین و اثبات این روایت است.

حجت الاسلام و المسلمین اختری در ادامه گفت: در این نرم افزار کتاب هایی که این روایت را نقل می کند مجموعه بسیار خوب و ارزشمندی است که می تواند در اثبات حقانیت مکتب تشیع و ولایت امیرالمومنین(ع) و موضوع برابری اهل بیت(ع) و قرآن کمک کند.

وی خاطرنشان کرد: امیدواریم بتوانیم این نرم افزار را به زبانهای مختلف ترجمه کرده و در اختیار محققان قرار دهیم تا بتوانیم به وسیله این نرم افزار جلو موج ضد اهل بیتی که حرکتی سیاسی و به وسیله دست نشاندۀ استعمار است به عنوان سنگر محکم ایستادگی کرده و جامعه اهل بیت(ع) را مصونیت کنیم.

امامزاده های نو ظهور از کجا می آیند؟

در روستای «کپ سفلی» در شهرستان نور نصب کرده، منتشر کردند و اما برای برخی از آن‌ها، جای پرسش دارد که چگونه می‌شود اداری اوقاف برای چنین موردی، تابلو نصب کرده است و رسمیت می‌دهد.

هاشمی‌مقدم با بیان این‌که درباره‌ی امامزاده گاهی دیده می‌شود که مثلاً به‌دلیل رقابت بین بالامحله‌یی‌ها و پایین‌محله‌یی‌ها، یک امامزاده تازه ایجاد می‌شود. در بعضی مواقع، در بالامحله یک امامزاده‌ای هست که باعث افتخار مردم شده و پایین‌محله‌یی‌ها که به‌طور تاریخی با آن‌ها رقابت داشته‌اند، تلاش می‌کنند یک امامزاده برای خود داشته باشند، یعنی خیلی اوقات، امامزاده درست می‌شوند و بعد باور به آن‌ها در میان مردم رواج می‌یابد.

بیژن مطالعات لازم را انجام داده است، اظهار کرد: در بررسی‌هایی که انجام دادم، متوجه شدم به باور اهالی، امامزاده بیژن، سید یا درویشی بوده که در گذشته‌ای نه‌چندان دور، روبه‌روی اتاق گلی‌اش می‌نشست و مردم او را باور داشتند. او بین اهالی به «امامزاده بی‌جن» معروف است، «بی‌جن» یعنی امامزاده‌ای که جن ندارد.او با بیان این‌که هیچ سند و مدرکی مبنی بر امامزاده بودن این شخص وجود ندارد، ادامه داد: در هیچ نسب‌نامه و تذکره‌ای به او اشاره نشده و جالب این است که به‌تازگی برایش شجره‌نامه‌ای درست کرده‌اند و او را بدون هیچ سند و مدرکی به امام سجاد (ع) رسانده‌اند.

این مردم‌شناس با بیان این‌که برخی امامزاده‌ها که شجره‌نامه دارند، سندیت‌شان قوی نیست، گفت: چندی پیش، ضریحی برای امامزادگان «احمد» و «مختار» در روستای «کالج نور» درست کرده بودند که شفاعت طلبیدن مردم هنگام جابه‌جایی‌اش باعث ایجاد ترافیک وحشتناکی در شهر رویان شده بود. با پیگیری‌هایی که انجام دادم، متوجه شدم که کتاب «بحرالانساب» نوشته‌ی محمدعلی بن محمدتقی گلپایگانی، این دو نفر را از فرزندان امام موسی (ع) معرفی کرده است.

او با بیان این‌که کتاب «بحرالانساب» نمی‌تواند چندان معتبر باشد، گفت: در این کتاب درباره‌ی روستای کالج اطلاعات بسیار غلوآمیز آمده است، مثلاً در قسمتی از کتاب، ۴۰هزار کدخدا، هشت‌هزار مسجد، هشت‌هزار حمام و چهارهزار دکان برای روستای کالج شمرده شده که این داده‌ها برای کل مازندران هم زیاد است، چه برسد به یک روستای کوچکی مانند کالج. این ایران‌شناس با بیان این‌که نباید نسب امامزاده‌ها را براساس چنین منابعی استخراج کرد، اظهار کرد: البته من تنها تأکیدمخ بر این است که منبعی که شجره‌نامه‌ی ایشان را از آن استخراج کرده‌اند، بی‌اعتبار است.

او در پاسخ به این پرسش که اداری اوقاف و امور خیریه در این زمینه چه اقدامی می‌تواند انجام دهد؟ گفت: این اداره به جای نصب تابلوی معرفی یک امامزاده در هر نقطه‌ای که مردم از روی پاکی نهادشان می‌گویند، باید بررسی کند و هر جایی که براساس اسناد متقن به یقین رسید که امامزاده‌ای واقعی در آنجا دفن شده است، تابلوی امامزاده را نصب کنند. همچنین باید در هرجا که براساس خواب‌نما شدن و احترام به سادات، مقبره‌ای ساخته و به زیارتگاه تبدیل شده است، کارگروه‌هایی برای توجیه مردم و جلوگیری از گسترش خرافه تشکیل شوند تا بیش از این، به اصل باورهای مردم خدشه وارد نشود.

این پژوهشگر افزود: در مرحله‌ی بعدی، این اداره باید

باید از امامزاده، تعریف روشنی داشته باشیم، این که هر فردی را امامزاده‌بنامیم، باعث می‌شود امامزاده‌های بی‌شماری داشته باشیم و بستر دین‌گریزی جوانان فراهم شود.

امیر هاشمی‌مقدم با اشاره به وجود تعداد زیادی امامزاده در استان مازندران، اظهار کرد: با توجه به این‌که مازندران جزو نخستین نقاطی است که سادات و علویان به آنجا آمدند، تعداد بیشتری امامزاده در آن وجود دارد. برخی سادات که در قرن‌های اولیه پس از ورود اسلام در نقاطی از ایران ساکن بودند، از دست دشمنان فرار می‌کردند و به مازندران می‌رفتند، چون کوه‌های برافراشته‌ی البرز و جنگل‌های انبوه این منطقه، مانع ورود دشمنان می‌شد.

او ادامه داد: سادات علوی و مردم مازندران در دشمنی با اعراب کارگزار خلفا با هم مشترک نظر بودند. گمان نمی‌کنم این افراد از همان ابتدا به‌صورت امامزاده در مازندران مورد احترام بوده باشند، اما بعدها که تشیع در ایران رسمی شد، مورد احترام واقع شدند؛ البته این یک فرضیه است و باید بیشتر درباره‌اش تحقیق شود.این پژوهشگر با بیان این‌که موضوع امامزاده‌های مازندران، فراتر از مقبره‌ی سادات است، گفت: بسیاری از امامزاده‌ها و زیارتگاه‌ها، فقط به‌خاطر خواب‌نما شدن برخی مردم محلی به‌وجود می‌آیند. این روزها، مازندران آن‌چنان درگیر امامزاده‌های نو ظهور است که صنعت گنبد و گلدسته‌سازی در آن به‌شدت رواج یافته است. هر روز می‌توانید گنبد و گلدسته‌هایی را ببینید که سوار بر تریلی‌ها، به سوی یکی از روستاهای مازندران برده می‌شوند.

این مردم‌شناس با بیان این‌که رواج امامزاده‌های نو ظهور، نشانه‌ی افزایش میزان دین‌ورزی مردم منطقه نیست، اظهار کرد: بسیاری از باورها، از جمله باور به برخی امامزاده‌ها را باید از دین‌ورزی جدا کرد. برخی باورها سختیت خاصی با دین ندارند. در مازندران نیز مانند سایر مناطق ایران گاهی دیده می‌شود که مثلاً به‌دلیل رقابت بین بالامحله‌یی‌ها و پایین‌محله‌یی‌ها، یک امامزاده تازه ایجاد می‌شود. در بعضی مواقع، در بالامحله یک امامزاده‌ای هست که باعث افتخار مردم شده و پایین‌محله‌یی‌ها که به‌طور تاریخی با آن‌ها رقابت داشته‌اند، تلاش می‌کنند یک امامزاده برای خود داشته باشند، یعنی خیلی اوقات، امامزاده درست می‌شوند و بعد باور به آن‌ها در میان مردم رواج می‌یابد.

هاشمی‌مقدم افزود: موضوع امامزاده‌ها چندی پیش در مجلس شورای اسلامی مطرح شد، ولی متأسفانه دیگر پیگیری نشد.او ادامه داد: امامزاده‌های بسیاری در گوشه و کنار هر شهر و روستا ثبت شده‌اند که بسیاری از آن‌ها نَسَب مشخصی ندارند؛ برخی از آن‌ها سید، درویش یا شخص محترمی بوده‌اند و برخی هم تا همین چند سال پیش زنده بودند و پس از مرگ، به‌واسطه‌ی احترامی که مردم برای آن‌ها قائل‌اند، کم‌کم مقدس شدند و آرامگاه‌شان زیارتگاه شد. تنها درصد اندکی از این امامزاده‌ها، واقعا مزار یک امامزاده‌اند.

هاشمی‌مقدم بیان کرد: در شهرستان نور، یکی از بزرگ‌ترین امامزاده‌ها پراثر خواب‌نما شدن کشف شد که اکنون صحن و حرم باشکوهی دارد، ولی هیچ سندی مبنی بر امامزاده بودن وجود ندارد.او درباره‌ی «امامزاده بیژن» که صحبت درباره‌ی آن در برخی شبکه‌های اجتماعی رایج شده است، گفت: عده‌ای عکس تابلویی را که اداری اوقاف استان مازندران برای این امامزاده

و می‌گوید:

«زاهد غیر عارف سوداگر است.گویی می‌خواهد کالای دنیا را باکالای آخرت معاوضه نماید»۱۷

نتیجه‌گیری

۱- ترک دنیا به هیچ‌وجه از آموزه‌های فلسفه بخصوص فلسفه اسلامی نیست.آموزه فلسفه عملی برای زندگی اعتدال ومیان‌روی است.

۲- آموزه ادیان ابراهیمی نیز ترک دنیا نیست، آنچه هست عدم تعلق به دنیاست.

۳- زندگی پیشوایان دینی برای همزیستی با مردم متوسط جامعه بوده والگویی برای رهبران ومتصدیان امور بوده‌اند.

والسلام

پی‌نوشت‌ها:

- سخنرانی روز جهانی فلسفه –آتن ۱۵ آگوست ۲۰۱۳
- رک: مقدمه پول کرواس برالسیرة الفلسفیه رازی، ترجمه عباس اقبال، ص۵۶تنتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳۸۴، تهران
- ۲ص۱۳و۱۶و۳ص۲۱و۳ص۴۳و۱۹نقل از همان
- عباس اقبال وجودبرخی از اوراق نسخه‌ای ازین کتاب را تحت نام منثورالحکم بدون تعیین مولف در موزه بریتانیا (OR.۱۸۹۶) گزارش میدهد که قسمت راجع به سقراط در ورق ۲۸-۴۴ست تحت عنوان «اخبار سقراط الزاهد».
- پول کرواس، همان، همانجا
- کلیات خمسة نظامی، ص۱۲۱۳
- رک خطبه شماره ۶۰
- رکرسعید شیخ، فلسفه اسلامی، ترجمه سید مصطفی

کارگروه‌هایی را شامل مشاوران مذهبی، انسان‌شناس‌ها و جامعه‌شناس‌ها تشکیل دهد تا در روستاها و شهرهایی که چنین امامزاده‌هایی در آن‌ها وجود دارد، به شیوه‌ای که به باورها و اعتقادات مردم برنخورد، مردم را آگاه کنند. هاشمی‌مقدم با بیان این‌که در چنین مواردی از اداری اوقاف انتظار می‌رود از گسترش خرافات جلوگیری کند، اظهار کرد: نباید با رسمیت بخشیدن به آن، جوانان را دین‌گریز کنند. در چند سال اخیر، ضریح تازه‌ای را که برای امامزاده‌ای می‌سازند، در شهرها می‌چرخاند و برخی مردم هم برای چیزی که هنوز تقدسی ندارد، سر و دست می‌شکنند و پول می‌ریزند، این پدیده موجب اشاعه‌ی مسائلی می‌شود که باید جلو آن گرفته شود.

وی با اظهار نگرانی نسبت به از بین رفتن بنای آرامگاه امامزاده‌های واقعی، بیان کرد: این مسأله در مازندران نیز بسیار مشهود است، بناها که ارزش تاریخی و معماری دارند، در حال تخریب شدن هستند، برخی به‌دلیل باد و باران و برخی دیگر به‌خاطر حفاری‌های غیرمجازی که جویندگان گنج انجام می‌دهند. در این زمینه، سازمان میراث فرهنگی استان باید اقدامات لازم را انجام دهد .امامزاده‌ها و بقاع متبرکه، بخشی مهم از هویت معماری بومی را دارند و تقریباً همه‌ی آرامگاه‌های قدیمی و بقاع متبرکه در مازندران، معماری شبیه به هم دارند.

هاشمی‌مقدم درباره‌ی شمایل معماری امامزاده‌ها، توضیح داد: فضای اصلی بنای آن‌ها به‌صورت هشت‌ضلعی دورتادور قبر را پوشانده و روی آن، گنبدی هشت‌ضلعی یا مخروطی و معمولاً دو پوشه قرار گرفته و بین آن‌ها، یک فضای خالی است و برای ورود به این فضا و زیارت امامزاده باید از یک اتاقک کوچک که نقش کش‌کن را دارد، گذشت.

او با بیان این‌که برخی از این بناها در فهرست آثار ملی ثبت شده‌اند، اظهار کرد: برخی از این بناها نیز ثبت ملی نشده‌اند، ولی ارزشمند هستند و شایستگی ثبت شدن را دارند. مسأله‌ی مهم‌تر این است که اداری اوقاف و امور خیریه، معماری سنتی بقاع متبرکه‌ی این منطقه را به فراموشی سپرده و مانند امامزاده‌های سایر نقاط کشور، برای آن‌ها گنبد و گل‌دسته می‌گذارند و در محلی که بقاع آن، معماری خاص خود را دارند، صنعت گلدسته‌سازی رشد کرده است!این مردم‌شناس با اشاره به این‌که رونق این صنعت به خودی خود ایرادی ندارد، گفت: اگر صنعت گل‌دسته‌سازی برای بازار بیرون استان مصرف داشته باشد و هویت معماری بومی را نشانه نگرفته باشد، می‌تواند برای مردم محلی امتیاز هم محسوب شود.

او ادامه داد: معماری بقاع متبر که در مازندران، بخشی از «میراث فرهنگی» ما است و مسوولان باید توجه ویژه‌ای به آن داشته باشند. اکنون طبیعت‌گردی انبوه در استان مازندران به یک مسأله‌ی حاد تبدیل شده، چون به محیط زیست صدمه می‌زند؛ ولی توجه بیشتر به میراث فرهنگی این استان می‌تواند برخی گردشگران را به سوی این آثار جذب کند و با معرفی داشته‌های فرهنگی ایران، بخشی از فشار گردشگران بر محیط زیست را کاهش دهد.این ایران‌شناس با بیان این‌که گردشگرانی که به دیدن معماری بقاع متبرکه می‌روند، لزوماً جزو گردشگران مذهبی نیستند، اضافه کرد: طیف گسترده‌ای از مردم مانند پژوهشگران، دوست‌داران تاریخ و فرهنگ منطقه، دانشجویان هنر و معماری و ... نیز جذب این مکان‌ها می‌شوند.

منبع: ایسنا

- محقق داماد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹
- ۹) رازی، السیرة الفلسفیه، همراه با ترجمه عباس اقبال، ص۹۰
- ۱۰) رازی، همان
- ۱۱) طباطبائی، سید محمد حسین، ذیل آیه.
- ۱۲) در قرآن از این واژه یک ترکیب آمده است.در باره برادران یوسف میگویند: وَ شَرَوْهُ بِمَنْ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ کُنُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (یوسف ۲۰) یعنی بایندگان یوسف اورا به بهای ناچیزی فروختند زیرا آنان رغبتي به وی نداشتند.
- ۱۳) ریحانة الادب، ج۲ص۳۹۵
- ۱۴) کافی، ج ۵ ص ۶۵
- ۱۵) نهج البلاغه ر
- ۱۶) شرح الاشارات والتنبیهات، خواجه طوسی، ج۳ص۳۶۹
- ۱۷ . همان

برای بررسی چگونگی روابط امروزه ایران و اخوان، باید به تبیین روابط گذشته اخوان با حرکت اسلامی ایران اشاره ای داشته باشیم. چراکه رابطه اخوان با حرکت اسلامی ایران، دارای ابعاد تاریخی عمیقی است که به دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بر می گردد.

شاید بتوان گفت که پیدایش نهضت اسلام گرایی - ضد استعماری در مصر - و سپس در بلاد عربی

دیگر - با رهنمودهای سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، معروف به افغانی، در قرن پیشین آغاز شد و با تأسیس «حزب الوطنی الحر» توسط سید حسینی، شکل گرفت و سازماندهی گردید و این اقدام، حتی در اندیشه و عملکرد شیخ حسن البنا تأثیر گزار شد، تا آنجا که شیخ در کتاب خاطرات خود: مذكرات الدعوة والداعیة - حرکت خود را استمرار و تداوم راه و روش سید جمال و شیخ محمد عبده نامید.

همه می دانیم که در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی، - ۱۹۴۷ میلادی - سازمان یا نهادی تحت عنوان

«جماعه التقرب بين المذاهب الاسلاميه» در قاهره اعلام موجودیت نمود که مؤسسين نخستین و اصلی آن، علاوه بر بعضی از شیوخ بزرگوار الازهر الشریف، علامه شیخ محمدتقی قمی و شیخ حسن البنا بودند و این نشان دهنده آغاز همکاری عملی و مشترک بین حرکت اسلامی ایران و اخوان المسلمین در مصر می باشد.

ابعاد این همکاری، فقط در زمینه فکری نبود، بلکه طبق نقل سومین مرشد اخوان المسلمین، مرحوم عمر عبدالفتاح التلمسانی، به اینجانب، در دیداری در لوگانو، شیخ محمدتقی قمی پس از ورود به قاهره، میهمان اخوان المسلمین شد و در ساختمان مرکزی اخوان سکنی گزید و مرحوم دکتر سعید رمضان داماد شیخ البنا در ژنو نقل کرد که به دستور شخص شیخ، در بخش انتشارات اخوان، در اطاقی سکونت یافت و این امر تا استقرار وی در قاهره و اجاره محلی برای زندگی ادامه یافت.

پس بی تردید شیخ حسن البنا در تأسیس جماعه التقرب که بعدها دارالتقرب نام گرفت، نقش اساسی داشته و از آثار این نهاد، علاوه بر انتشار فصلنامه «رساله الاسلام» همکاری شیوخ بزرگوار چون شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت و شیخ عبدالعزیز عیسی با آن بود و سرانجام به نتیجه بسیار ارزشمندی دست یافت و آن صدور فتاوی معروف شیخ الازهر، محمود شلتوت، در «جواز تعبد به مذهب شیعه» بود.

علاوه بر این همکاری، در سال ۱۹۴۸ میلادی - ۱۳۴۵ هـ ملاقات آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، رهبر حرکت اسلامی ایران با شهید شیخ حسن البنا، در مراسم حج، گام دیگری در تحکیم روابط بین ایران و اخوان برداشته شد و طبق تصمیم هر دو رهبر، برگزاری یک کنفرانس بین المللی در راستای ایجاد وحدت اسلامی، در قاهره یا تهران به تصویب رسید که چگونگی اهداف آن، در بیانیه منتشر شده توسط آیت الله کاشانی تبیین شده است و درواقع این دیدار و تصمیم پیوند بین ایران و اخوان را تعمیق بیشتری بخشید، ولی متأسفانه، با ترور شیخ حسن البنا، پس از مراجعت از سفر حج، که طبق اسناد منتشر شده به درخواست سفارت انگلیس و امریکا در قاهره از دربار فاسد شاه فاروق انجام گرفت، موضوع کنفرانس متفی گردید.

عبدالمعال جبری، یکی از شخصیت های برجسته اخوان المسلمین و شاگرد شیخ حسن البنا در کتاب خود:

لماذا اغتيل حسن البنا - چرا حسن البنا ترور شد؟ - از رویبر جاکسون نقل می کند: «اگر عمر حسن البنا طولانی تر می شد، امکان داشت با اتفاق نظری که میان او و آیت الله کاشانی، رهبر مسلمانان ایران حاصل شده بود، اختلاف های میان شیعه و سنی برطرف گردد که دستاوردهای فراوانی به نفع کشورهای اسلامی به ثبت می رسید. آن دو در سال ۱۹۴۸ در حجاز با یکدیگر ملاقات کردند، و به نظر می رسد گفت و گوهایشان به نقطه حساسی رسید و به تفاهم اصولی دست یافتند.»

عبدالمعال جبری سپس اضافه می کند: «واقعاً رویبر جاکسون راست گفت! او با درک سیاسی خود، تلاش



عمر التلمسانی رهبر اخوان المسلمین - استاد سید هادی خسروشاهی

های امام حسن البنا را در تقریب بین مذاهب اسلامی درک کرد. اما اگر نقش عظیم او را در این زمینه می دانست، چه می گفت؟»

مؤلف کتاب «التلمسانی الملهم الموهوب» درباره فعالیت های چشم گیر حسن البنا برای اتحاد کلمه مسلمانان چنین نقل می کند: «اصرار حسن البنا برای اتحاد کلمه مسلمین به حدی بود که قصد داشت کنگره ای با شرکت نمایندگان فرق اسلامی برگزار کند تا شاید خداوند آنان را برای اتخاذ موضعی هدایت کند تا از تکفیر یکدیگر دست بکشند. به خصوص که قرآن ما یکی است، دین ما یکی است، پیامبر(ص) ما یکی است و در نهایت خداوند آفریدگار ما یکی است. حسن البنا بدین علت از جناب شیخ محمدتقی قمی، یکی از بزرگان علمای شیعه، در مدت نه چندان کوتاه، در مقر اصلی سازمان اخوان المسلمین پذیرایی کرد.»

راشد الغنوشی، رئیس جنبش نهضت تونس، در بررسی ابعاد انقلاب اسلامی ایران تصریح می کند: «نشانه های پیشرفت، تحول و پیروزی درخشان جنبش اسلامی ایران در تاریخ معاصر فراوان اند. یکی از این نشانه ها روابط صمیمی و مستحکمی است که میان امام شهید حسن البنا و امام آیت الله کاشانی، رهبر سابق حرکت اسلامی ایران، در دهه های ۴۰ و ۵۰ میلادی وجود داشت. آنان با کمک یکدیگر خطوط کلی برنامه های همکاری و هماهنگی را برای برپایی دولت اسلامی در هر کجای سرزمین های اسلامی وضع کردند و برای تأیید و کسب حمایت از آن قول مساعد دادند.» (این مطلب و حقایق ارزشمند دیگری در کتاب «مقالات» چاپ پاریس - دار الکروان از قول شیخ راشد آمده است.) در اینجا به نکته مهمی باید اشاره کنم که توجه به آن، می تواند عمق پیوند ایران و اخوان را نشان دهد. مرحوم جعفر رائد، مترجم آیت الله کاشانی، در دیداری در لندن، به اینجانب گفت که پس از ترور شیخ حسن البنا، داماد او سعید رمضان به ایران آمد و در پیامی از طرف «مکتب الارشاد اخوان» از آیت الله کاشانی خواست که رهبری اخوان مصر را بر عهده بگیرد که ایشان به علت بُعد مکانی و اقامت در تهران، از پذیرش این امر عذرخواهی نمود. البته این یک نکته تاریخی مهمی است که تنها شاهد آن، آن را به اینجانب نقل کرد و من از وی خواستم آن را مکتوب سازد. و او در مقاله ای تحت عنوان: «آیت الله کاشانی، آنطور که من شناختم» آن را شرح داد و من آن را در فصلنامه «تاریخ

اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ

استاد سید هادی خسروشاهی

و فرهنگ معاصر» شماره ۶ سال دوم منتشره از حوزه علمیه قم، منتشر ساختم.

در برهه دیگری از تاریخ ما، دکتر سعید رمضان - دبیر مؤتمر قدس - آیت الله سید محمود طالقانی و آیت الله شیخ خلیل کمره ای را برای شرکت در مؤتمر قدس، که در اردن تشکیل می شد، دعوت نمود و آیت الله طالقانی، همراه آیت الله کمره ای، پس از شرکت در این کنفرانس، باز به دعوت اخوان، به کشور مصر و سپس تونس و مغرب سفر نمودند و دیدارهای آن دو با شیوخ الازهر و رهبران اخوان در این بلاد، تأثیر مثبتی در ایجاد روابط حسنه داشت. البته در مرحله برگزاری کنفرانس قبلی قدس، شهید سید قطب که او دبیر مؤتمر قدس بود، شهید بزرگوار ما سید مجتبی نواب صفوی را برای ایراد سخنرانی در آن مؤتمر، دعوت نمود که آن حضرت در این مؤتمر شرکت نمود و سپس باز به دعوت اخوان مصر، به قاهره رفت و در دانشگاه قاهره سخنرانی شورانگیزی ایراد نمود و از آن جا باز به دعوت اخوان به سوریه، لبنان و عراق رفت که شرح حوادث و نتایج مثبت این

سفرها را در رابطه با پیوند اخوان و ایران در کتاب «زندگی و مبارزه نواب صفوی» با اسناد و مدارک

آورده ام و چندین بار چاپ شده است.

شیخ عمر تلمسانی درباره روابط اخوان و ایران می گوید: «در دهه چهل امام محمدتقی قمی، یکی از رهبران مسلمین، دیدارهای متعددی از «المركز العام» اخوان المسلمین به عمل آورد و میان او و امام شهید حسن البنا در دفعات متعدد گفت و گوهای طولانی درباره اندیشه تقریب بین مذاهب شش گانه اسلامی صورت گرفت.»

سالم البهنسawy یکی دیگر از شخصیت های اخوان المسلمین در کتاب «السنه المفتری» می نویسد: «از بدو تشکیل انجمن دار التقرب بین مذاهب اسلامی که دو رهبر: امام حسن البنا و شیخ محمدتقی قمی نقش بسزایی در ایجاد آن داشتند، پیوسته همکاری میان اخوان المسلمین و شیعیان ادامه داشته است. این همکاری به دیدار نواب صفوی در سال ۱۹۵۴ از قاهره منجر

شد. بی تردید برنامه ها و اصول این دو گروه، نیازمند چنین همکاری بود.»

نشر ادبیات اخوان در ایران

مسئله دیگری که در این رابطه قابل توجه است، اقدام عده ای از افاضل حوزه های علمیه قم و مشهد به ترجمه و نشر آثار و ادبیات اخوانی در ایران است که دارای آثار مثبتی در روشنگری نسل جوان ایران و افغانستان و... داشت و بعضی از آن ها، از جمله آثار شهید سید قطب بیش از پنجاه بار چاپ شده اند که بررسی کامل این موضوع، نیاز به وقت بیشتری دارد ولی باید اشاره کرد که این امر، درواقع چگونگی عمق پیوند فکری این دو جریان اسلام گرا، در ایران و مصر را نشان می دهد.

اخوان و مسائل ایران

پیوند و ارتباط رهبری اخوان با ایران، در حوادث سیاسی مصر و ایران، نقش خاصی داشت... آنها از حرکت ضد استعماری ملت ایران به رهبری آیت الله کاشانی، پشتیبانی کامل به عمل آوردند. و ایران هم

بعد، در مسئله ملی شدن کانال سوئز از مصری ها حمایت کرد. نمونه ای از این تعاون و همکاری در نامه سرگشاده سید قطب به آیت الله کاشانی است که در آن آمده است: «... اما در میان تمام این دشمنی ها و تجاوزها، فریادی مشترک از گوشه و کنار جهان اسلام برخاسته است که خواستار اتحاد مسلمانان و ایجاد حکومت واحد اسلامی است. باید گفت که امروزه تنها «اخوان المسلمین» نیستند که چنین خواسته ای را دنبال می کنند. تنها اندیشمندان، نویسندگان و دعوتگران هم نیستند، بلکه خواسته ای است که از وجدان امت اسلامی برخاسته است.

حکومت پاکستان خواستار برپایی کنفرانس اقتصاد اسلامی برای تنظیم اقتصاد جهان اسلام بر وفق اصول اسلامی است. و این خواسته آیت الله کاشانی رهبر مذهبی ایران است که بر سر «سگ های انگلیسی» فریاد می زند که نه تنها از ایران، بلکه از جهان اسلام بیرون بروند. او پیام تشویق و رهنمودهای خود را برای نخست وزیر مصر می فرستد و در خیابان های ایران راهپیمایی هایی به نفع مصر و آرمان عادلانه آن برپا می دارد. خواسته ای است که «علال الفاسی» و «محمد حسن الوزانی» رهبران مراکش، خواهان آن هستند



و می دانیم که فرانسه در سال ۱۹۳۱ وقتی نتوانست مراکش را از پای دربیاورد، به گسیختن شیرازه دینی آن توسط «ظهری البربری» پرداخت.

این خواسته مسلمانان مالاو در آسیا و سومالی در آفریقاقت. آنها به سوی جهان اسلام گرایش دارند. خواسته ای است که «احمد حسین» رهبر حزب سوسیالیست مصر در نامه گرم خود خطاب به آیت الله کاشانی رهبر ایران آن را مطرح می سازد که با خنجر اسلام بر پیکر انحصار نفت ضربه زد و آن را خونین ساخت. خواسته «احمد ابوالفتح» در کتاب «حکایت هایی برای مصر» است که خواستار راهی با برپایی حکومت اسلام و عدل اسلامی است.

این بیداری است... هدایت است... نور است... وجدان تمامی امت است که بیدار می شود و راه می گشاید و نور می افشاند. این دعوت دیگر یک دعوت و خواسته فردی نیست. دعوت یک هیأت هم نیست. سروش آسمانی است که بار دیگر به زمین می آید. این همان بارقه های امیدی است که علیرغم ابرها و تیرگی در افق ها هویدا

پاکستان و بعضی دیگر از بلاد بودند، با یک پرواز ویژه به ایران فرستاد که هدف اصلی آن تبریک گویی به رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سپس مردم ایران و سپس اعلام پشتیبانی بود.

شخصیت هایی چون سعید حوی، از رهبری سوریه، عبدالرحمن خلیفه مراقب عام اخوان اردن، جابر رزق از مصر، غالب همت از واحد بین الملل و عبدالله العقیل از اخوان کویت از اعضا بلندمرتبه هیئت بودند.

برخی از رهبران اخوانی، مانند دکتر عصام العطار، مراقب اخوان سوریه که در آلمان بسر می برد، کتابی در دفاع از انقلاب تحت عنوان «ثورة ایران» منتشر ساخت. مطبوعات اخوان در مصر مانند مجله های: المختار الاسلامی، الدعوة، الاعتصام به نشر اخبار انقلاب اسلامی پرداختند... در سودان شعبه اخوان مقالات مفصلی در جرائد منتشر نمودند. در تونس، برادرمان شیخ راشد، رهبر حرکت الاتجاه الاسلامی، در مجله المعرفة چندین مقاله در دفاع از انقلاب و ضرورت پشتیبانی از آن را به قلم خود، منتشر نمود که بعدها به شکل کتابی چاپ شد. تلگراف های تأیید و پشتیبانی از رهبران حرکت های اسلامی دیگر، در آسیا و آفریقا، به امام خمینی(ره) رسید که در میان آنها، تلگراف مولانا ابوالاعلی مودودی مؤسس و امیر جماعت اسلامی پاکستان، بسیار ارزشمند بود و امام شخصاً به آن تلگراف جواب دادند... البته بررسی این موضوع با مستندات، خود به تألیف یک کتاب کامل را نیاز دارد که امید است به آن پرداخته شود.

نقش اخوان در بیداری اسلامی

با توجه به سوابق درخشان و تاریخی اخوان در پرورش نسلی نو و مسلمان و جانبازی ها و فداکاریهای بی امان در این راستا و با توجه به نفوذ

معنوی آنان در بین ملت های عرب، علیرغم سرکوب وحشیانه از طرف حاکمیت ها، تردیدی نباید داشت که اخوان المسلمین در پیدایش حرکت های جدید اسلامی در بلاد عربی، بویژه مصر و تونس و لیبی، نقش عمده و اساسی به عهده داشتند و پیروزی های بعدی آنان، نشان دهنده این واقعیت است.

و البته پس از این پیروزی ها، انتظار آن بوده و هست، که اخوان در کنار ایران، در مقابل توطئه ها و دسیسه های امپریالیسم غربی و صهیونیسم بین المللی و ارتجاع عرب و کسانی که به تعبیر قرآن «أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» هستند، برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، متحد شوند و گرنه نتایج شوم فتنه ها، دامن همگان را خواهد گرفت.

... در سیزدهمین کنفرانس هرتزلیا در اسرائیل بر ضرورت ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی به عنوان «تنها بستر نیرومند برای حفظ امنیت! اسرائیل» تأکید شده است و... پس احیاء و نشر اکاذیب هزار ساله بر ضد شیعه و یا سنی، در راستای تحقق هدف اسرائیل است. در کنفرانس هرتزلیا در اسرائیل، باز مطرح شد که برای ایجاد نقش بین شیعیان و سنی ها، «باید یک محور سنی با شرکت مصر، اردن، ترکیه و شیخ نشین های خلیج فارس ایجاد شود.» تا ضمن همکاری با آمریکا و اسرائیل، بتواند در «مقابل محور شیعی به رهبری ایران مقاومت کند»!

در کنفرانس هرتزلیا که با شرکت عناصر غربی و استراتژیست های اروپایی و آمریکایی تشکیل شد، اسرائیلی ها تصریح کردند که «تلو آویو تاکنون در این زمینه کار عمده ای انجام نداده در حالیکه بهترین بستر برای مقابله با خطر ایران همین نکته است!» با توجه به این نکته حساس، اکنون باید پرسید که طرح ایران و اخوان، برای مقابله با این توطئه چیست؟ و استراتژیست های ما چگونه می اندیشند؟

منبع: مجله فرهنگ اسلامی - شماره دوم

پاسخ نامهٔ اینجانب، به هنگام اقامت در مصر، چنین می نویسد: «... گفتمان مشهوری نیز همه جا منتشر و به عنوان قاعدهٔ طلایی شناخته شده است که «در موارد اتفاق، با یکدیگر باشیم و در موارد اختلاف، یکدیگر را معذور بداریم». معنی این قاعده واضح است: زیرا اتفاق معمولاً در اصول است و اختلاف در فروع.

همت امام شهید حسن البنا رحمه الله علیه در گفتار و کردار، مصروف همین امر بود و من از او تصویری در سال ۱۳۴۵ هجری در گردهمایی دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه قاهره دیدم که در کنار علمای عصر خود از جمله عبدالمجید سلیم شیخ الازهر و شیخ



دستخط مرحوم شیخ مصطفی مشهور در پاسخ به نامه استاد خسروشاهی در رابطه با تقریب بین مذاهب اسلامی

امین الحسینی مفتی فلسطین و محمدتقی قمی و عده ای دیگر دیده می شوند. روابط و علاقه عملی اخوان المسلمین به شیعه در ایران و سایر کشورها از دههٔ پنجاه این قرن (قرن بیستم میلادی) و بعد از برپایی انقلاب ایران شاهد این معنی است.

بیشترین نیاز مسلمانان این است که صفوف خود را فشرده کنند و همه یک سخن شوند. دیگر، جدایی ها که دشمن را بر آنها مسلط ساخت و نیروهایشان را سست کرد، بس است! اختلاف میان شیعه زیدی یا اثنی عشری از پاره ای فروع تجاوز نمی کند، زیرا همگی به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت می دهند و همه قرآن کریم را منبع اول و سنت مطهره را منبع دوم تشریع می دانند و همه، رو به قبله واحد دارند. دین، در برابر هواهای عامه سر فرود نمی آورد و اکنون وقت آن رسیده است که این فتنه را فرو خواباند و زبانه اش را خاموش سازد.

وبالله التوفیق
بیست و هفتم رجب ۱۴۲۲ - قاهره - مصطفی مشهور
برادر دیگر ما استاد یوسف ندا، از رهبران سازمان اخوان بین الملل، در رساله مستقلی تحت عنوان «الاخوان والشیعه» به تفصیل در این زمینه بحث کرده و اثبات نموده که هرگونه اختلاف افکنی بین شیعه و سنی، توطئه جانب و برخلاف موازین اسلامی و رهبران اخوان است که ترجمه کامل رساله او، بزودی منتشر می گردد.

موضع اخوان در قبال انقلاب اسلامی ایران

در دوران نهضت اسلامی ایران علیه استعمار و استبداد، همواره سازمان های وابسته به اخوان در نشریات و اجتماعات خود از نهضت مردم مسلمان ایران پشتیبانی می کردند... و پس از پیروزی هم، سازمان بین المللی اخوان که مرکز آن در لوگانو بود، ضمن هماهنگی با مقامات ایرانی، هیئتی را که مرکب از اعضا رهبری اردن، مصر، سوریه، کویت، سودان،

... در دیدار مفصلی که اینجانب با شیخ التلمسانی در لوگانو داشتم نامبرده خود نیز بر این روش تأکید داشت و تصریح نمود که «هرگونه ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی بی تردید به نفع اسرائیل خواهد بود» شیخ تلمسانی در یادداشتی به خط، خطاب به اینجانب نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای سید هادی خسروشاهی

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. دیدار کریمانه شما مرا خوشحال نمود. خداوند ما و شما را در آنچه که خیر اسلام و مسلمین در آن است، متحد سازد. راستی مسلمانان به تکرار این نوع دیدارهای پاک که به وحدت کلی صف اسلامی منجر می گردد، چقدر نیازمند هستند.

عمر التلمسانی

۱۴۰۵/۹/۱۷ هـ - ۱۹۸۵/۶/۵ م

در همین دیدار، شیخ تلمسانی در پاسخ سؤال من: «آیا اختلاف موجود میان شیعه و اهل سنت آنچنان بنیادین و اساسی است که می تواند بمشابه مانعی در قبال تحقق وحدت اسلامی تلقی شود؟ گفت: این را من همیشه گفته ام و چنانچه عمری باقی باشد، باز تکرار خواهم نمود که اختلافات شیعه و اهل سنت بنیادین و ریشه ای به حساب نمی آید و شامل اصول دین نمی گردد. زیرا (لا اله الا الله و محمد رسول الله) اهل سنت و شیعه را با هم در یکجا گرد می آورد. بنابراین با پذیرفتن مسئله فوق، اشکالی در وجود اختلافات بر سر فروع و جزئیات، مهم نخواهد بود به عبارت دیگر، اختلافات موجود تنها در جزئیات و فروع است و شامل اصول نمی باشد. به عنوان مثال، هیچکس نمی تواند بگوید که مثلاً نماز صبح سه رکعت

است یا نماز مغرب چهار رکعت، اصول، اصول، اصول است و تغییرناپذیر. به علاوه امتیاز و شاخصه اسلام آن است که به ما آزادی کاملی به منظور

به کارگیری عقل در استنباط احکام شرعی از دلیل های موجود، داده است.

خسروشاهی: بنابراین، آیا آنچه که یک مجله عربی چاپ لندن (المجله وابسه به سعودی) از قول شما نوشته که اختلافات موجود بنیادین و اساسی است، نادرست به حساب می آید؟

شیخ تلمسانی: البته که نادرست است و آنچه اکنون پیرامون این مسئله بازگو کردم، درواقع اعتقاد من به این مسئله را تشکیل می دهد و به علاوه من عقیده و نظر خود را به

منظور جلب رضایت مردم تغییر نخواهم داد. زیرا من فقط در پی کسب رضایت خداوند متعال هستم.

خسروشاهی: آیا آنهایی که به اختلافات شیعه و اهل سنت در سخنرانی ها و کتاب ها یا در وسایل ارتباط جمعی خود دامن می زنند، در پی تأمین خیر و مصلحت شیعه و سنی می باشند؟

شیخ تلمسانی: من از کسانی که به این مسائل دامن می زنند، دعوت کردم که از این شیوه پرهیز کنند و آن را کنار بگذارند. زیرا فقط «اسرائیل» از این موضوع سود می برد و مسلماً آن که در این باره چیزی نوشته و آن کسی که ضد او چیزی نگاشته شده، نفعی در این کار ندارند. و من به عنوان یک مسلمان، آرزو دارم که جهان اسلام وحدت کلمه داشته باشد و هرکه را که به تفرقه و انشعاب و از هم گسستگی مسلمانان دامن می زند، به وحدت دعوت نموده ام.

و در رابطه با ضرورت وحدت بین مسلمین اعم از شیعه و سنی، بقیه رهبران اخوان نیز تأکید دارند و بعنوان نمونه، سطوری از نامه مرشد بعدی اخوان می آوریم:

شیخ مصطفی مشهور، مرشد پنجم اخوان مصر در

شده است...» متن کامل نامه سرگشاده سید قطب در هفته نامه «الرساله» چاپ قاهره آمده است.

سید قطب - قاهره، ذیحجه ۱۳۷۰ هـ

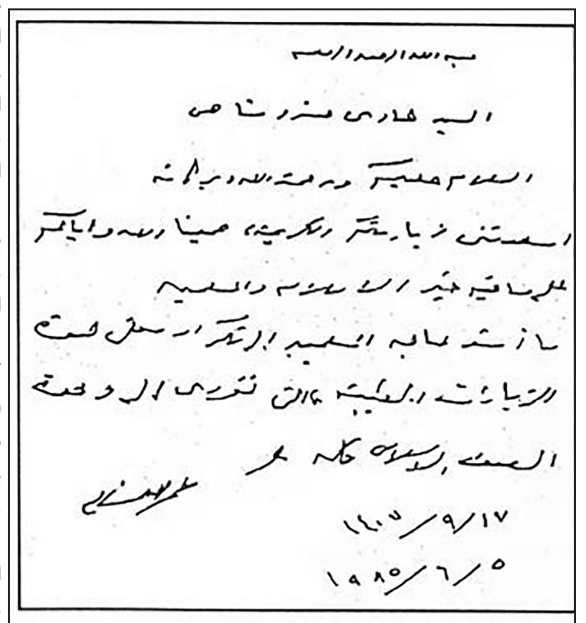
سید قطب در تشویق سوسیالیست ها و ملی گراهای مصر، به علت انتشار نامه احمد حسین رهبر حزب «العمل» خطاب به آیت الله کاشانی می نویسد: «... از کنار رود نیل و از قلب «احمد حسین» نامه ای جوشید و خطاب به آیت الله کاشانی ساحل خلیج فارس نوشته شد که این نامه، با شادی و سرور روبرو گردید. من آن را با مسرت پذیرفتم، زیرا که دلالت آشکاری بر پیدایش و رشد بیداری و آگاهی واقعی دارد و نشان دهنده درک صحیح مشکلات ملی - محلی ما در رابطه با مسائل جهانی است... و بالاتر از آن، چون نامه در واقع نمودار روشنی از تصحیح اشتباهات نیم قرن گذشته ما در حل مشکلات ملی، در میدان بین المللی است.

احمد حسین در نامه خود می نویسد: «ایران شناسائی رسمی اسرائیل را لغو کرد... الله اکبر. مسئله خیلی جدی است و شوخی بردار نیست. مسلمانان در ایران رسالت اسلامی را بخوبی دریافته اند. اینکه مسلمانان همگی امت واحده ای هستند. ایران با این اقدام به فکر منافع خود نبود که فقط در سازش با یهودیان جهان امکان پذیر است! الله اکبر... الله اکبر. فتح و پیروزی. پس امت محمد بیدار می شود. امت محمد به حرکت در می آید.»

در این نامه سید قطب، نام اصلی «خلیج فارس» ذکر شده و در روزنامه معروف «مصر الفتاة» - مصر جوان - چاپ قاهره منتشر شده است و البته می دانیم که بعدها، سرهنگ عبدالناصر، برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان نام آن را تغییر داد و «خلیج عربی» نامید...

مسئله شیعه و سنی از دیدگاه اخوان

با توجه به سوابق روابط و اقدامات مشترک بین



نامه مرحوم عمر تلمسانی به آقای خسروشاهی

رهبران شیعه و سنی در ایجاد وحدت و تقریب و نامه ها و اظهارات رهبری اخوان درباره تشیع، باید پذیرفت که رهبری اخوان هرگز به اختلاف بین مسلمانان راضی نبودند و همواره کوشیده اند که ازین فتنهٔ بزرگ جلوگیری بعمل آورند. شیخ حسن البنا در تأسیس جماعت التقرب و فعالیت های بعدی رهبری اخوان همواره بر ضرورت وحدت مسلمین، تأکید داشته اند.

شیخ عمر التلمسانی در خاطرات خود، نظریه شیخ حسن البنا را درباره تشیع، چنین نقل می کند: «وقتی با امام شهید مسئله اختلاف شیعه را مطرح کردیم، ما را از ورود در این قبیل مسائل نهی کرد و گفت سزاوار نیست که مسلمانان وارد این قبیل مسائل بشوند که آرزوی دشمنان را تحقق می بخشد... گفتیم که ما قصد ایجاد اختلاف نداریم بلکه برای آگاهی خودمان مسئله را مطرح می کنیم، امام البنا فرمود: ما، اعم از شیعه و سنی، همه، مسلمان هستیم و کلمه توحید، ما را به دور خود جمع می کند و اختلاف در مسائل فقهی و فروع هم قابل بررسی است و این نیاز به زمان دارد...»

از دوره‌ی قاجاریه که علوم جدید وارد ایران شد، ما تنها جذب‌کننده‌ی علوم غرب بوده‌ایم. چیزی که ذهن‌ها را خیلی پر کرده بود این بود که ما از غرب عقب هستیم و باید برای رسیدن به آن، خود را شبیه آنان کنیم و علوم آنان را اخذ نماییم.

مشکل این قضیه در دوران قاجار این بود که روشن‌فکران و دولتمردان آن دوره فکر می‌کردند ما فقط از جهات صنعتی و موضوعاتی چون تجهیز سلاح (برای نیروی نظامی) از غرب عقب هستیم؛ چون وقتی که قوای ایران در جنگ با روس شکست خورد، امثال عباس‌میرزا تصور می‌کردند علت این شکست، فقدان سلاح و تجهیزات نظامی است. به همین دلیل است که در زمان امیرکبیر، «دارالفنون» افتتاح شد، نه دارالعلوم! یعنی امیرکبیر فکر می‌کرد باید کمبودهای فنی کشور را جبران کنیم. راه‌حل را هم این‌می‌دانستند که ما باید این کمبودهای فنی را از خارج وارد کنیم و به مردم تعلیم بدهیم که چگونه از آن استفاده کنند.

متأسفانه اینکه مقدمه‌ی «فن»، «علم» است و بسیاری از چیزهایی که در صنعت حاصل شده نتیجه‌ی علم است، خیلی جا نیفتاده بود و حتی تا امروز هم خیلی جا نیفتاده است. ما هنوز هم دنبال این هستیم که ابزار و تکنولوژی‌های جدید را وارد کنیم. اما اینکه خودمان شرکت‌کننده و سهمیم در تولید علم باشیم، خیلی مطرح نیست.

البته این موضوع شاید در ابتدا و به عنوان فاز اول، بد نبود؛ چنان که ژاپنی‌ها نیز این کار را کردند. اما آن‌ها بعد از شکست در پایان جنگ جهانی دوم، بعضی کارهای درجه‌اول علمی را در فیزیک نظری انجام دادند. چینی‌ها هم همین طور رفتار کردند. مرحوم پروفیسور عبدالسلام، در سال ۱۹۵۶، همراه یک گروه از پاکستان به چین کمونیست سفر کرد. آن‌ها اولین گروهی بودند که از غرب به چین کمونیست رفته بودند. ما بعد ایشان را برای افتتاح دوره‌ی دکترای فیزیک به دانشگاه شریف دعوت کردیم و ایشان هم مشاهداتشان از دستاوردهای علمی چین را برای ما توضیح دادند. چیزی که برای ایشان باعث اعجاب شده بود این بود که چینی‌ها اکثر ابزار و تکنولوژی‌های غربی را مهندسی معکوس کرده و ساخته بودند. ایشان ضمناً در ملاقاتی که با چوئن لای، نخست‌وزیر چین کمونیست، داشتند متوجه شدند که وی عزم را سخ دارد که چین را به لحاظ علمی تکان بدهد و این‌چنین بود که چین در فاز تولید علم افتاد.

امروز چینی‌ها، در تولید علم جهانی مشارکت خوبی دارند. بیست‌وچند سال پیش، کنفرانس عظیمی در چین برگزار شد که در آن شش هزار نفر جمع شده بودند. رئیس آکادمی علوم چین که در بیمارستان بستری بود، آمد و گفت: ما تا حالا علم را مصرف می‌کردیم، اما از این به بعد باید تولیدکننده‌ی علم باشیم. آن‌ها از ترجمه و اخذ علوم غرب دریغ نکرده‌اند، ولی زبان خودشان را فراموش نکرده‌اند و تولید علم هم برایشان فراموش نشده است.

نکته‌ای که در بالا مطرح شد نکته مهمی است. ما نیز همچنان به ترجمه‌ی مطالب علمی نیاز داریم و نباید ترجمه را کنار بگذاریم؛ زیرا در کشورهای دیگر، به خصوص کشورهای غربی، کارهای علمی خوبی انجام می‌شود که ما باید از آن‌ها خبر داشته باشیم. حتی اگر ما در وادی تولیدکنندگی علم هم بودیم، باز هم باید چنین می‌کردیم. همان طور که غربی‌ها هم از کوچک‌ترین کاری که در جهان اسلام می‌شود خبر دارند. البته شاید این امر دلایل دیگری هم داشته باشد، ولی به هر حال آن‌ها از کوچک‌ترین کاری که در اینجا انجام می‌شود خبر دارند و تا یک کار فکری خوب را می‌بینند، فوراً ترجمه‌اش می‌کنند.

با این توضیحات، باید گفت که اصل ترجمه چیز بدی نیست و در همه جا وجود دارد. مشکل قضیه این است که متأسفانه ما در این مورد هم دچار افراط و تفریط شده‌ایم؛ یعنی گاهی اوقات حتی چیزهایی را که مورد نیاز نیست ترجمه می‌کنیم. چندی پیش یکی

از این روزنامه‌ها را تورق می‌کردم. دیدم مقدار زیادی از مطالب آن ترجمه است؛ ترجمه‌ی داستان‌های خارجی یا موضوعاتی که اصلاً هیچ نیازی برای ترجمه‌ی آن‌ها برای خواننده‌ی فارسی‌زبان احساس نمی‌شود. این یعنی زیاده‌روی و افراط در ترجمه.

از سویی دیگر، متأسفانه گاهی در آنجاهایی که باید ترجمه انجام شود، انجام نمی‌شود! حوادث و وقایع و موضوعات مهمی در جهان اتفاق می‌افتد، بعضی کارهای مهم علمی در سایر کشورها صورت می‌گیرد، یک خبر مهم فلسفی یا فرهنگی اتفاق می‌افتد که باید ترجمه شود و در جامعه‌ی ایران منعکس گردد، اما متأسفانه می‌بینیم که هیچ خبری از آن‌ها در کشور نیست.

برای مثال، «آنتونی فلو»، فیلسوف معروف غربی، یکی از ملحدان درجه‌یک در جهان شناخته می‌شد و مناظرات زیادی هم در این باب داشت که خیلی هم بازناب خبری داشت. این شخص یک‌مرتبه به خدا بازگشت و الحاد را کنار گذاشت. خبر به این مهمی در ایران ترجمه و منعکس نشد! شاید بنده اولین کسی بودم که خبرش را در سمیناری در قم دادم. بعداً دیدم که فقط یکی از روزنامه‌ها، در دو سطر به آن اشاره کرده بود.

سال‌ها بود که کتاب‌های سارتر، نویسنده‌ی معروف فرانسوی، به فارسی ترجمه می‌شد. چقدر هم غرب‌زدگان ایرانی مرید او بودند. سارتر در آخر عمرش به خدا بازگشت و این را در مصاحبه‌ای با یک خبرنگار کمونیست متذکر شد. چنین موضوعی به هیچ وجه در جامعه‌ی ما منعکس نشد و کسی آن مصاحبه را ترجمه نکرد. در صورتی که این موضوع در یک مجله‌ی آمریکایی معروف منتشر شد. بقیه‌ی اخبار آن هم در غرب آمد، اما در ایران نه. برعکس، وقتی مثلاً یک کتاب الحادی از ریچارد داکینز منتشر می‌شود، بلافاصله ترجمه و چاپ می‌شود. با مجوز همین وزارت ارشادی که می‌گویند سخت‌گیری می‌کند، چاپ می‌شود! اما در نقطه‌ی مقابل، ده‌ها کتاب بر ضد این کتاب و با استدلال‌های علمی نوشته می‌شود، حتی یکی از آن‌ها هم ترجمه نمی‌شود.

بعضی از فلاسفه‌ی غربی حرف‌هایشان نزدیک به بعضی از مواضع فیلسوفان ماست، اما این کتاب‌ها اصلاً ترجمه نمی‌شود. مثلاً یک روز من داشتم در کتاب‌فروشی آکسفورد در قسمت‌های مختلفش چرخ می‌زدم. یک‌مرتبه سه کتاب دیدم که بر ضد نسبی‌گرایی منتشر شده است. می‌دانید که نسبی‌گرایی مکتبی است که منکر اصالت همه چیز می‌شود. اما من در آن واحد، سه کتاب روی آن میز دیدم. متأسفانه حتی یکی از آن‌ها هم به فارسی ترجمه نشده است. برعکس، تا دلتان بخواهد راجع به نسبی‌گرایی و پوچ‌گرایی و غیره در ایران کتاب ترجمه شده و مقاله نوشته شده است.

مرحوم احسان نراقی جایی گفته بودند: این قدر که در ایران صحبت از «پست‌مدرن» می‌شود، در فرانسه نمی‌شود! این یک واقعیتی است. ما خیلی غرب‌زده شده‌ایم.

ترجمه‌ی آثار خوب می‌تواند حتی علیه تهاجم فرهنگی غرب هم مورد استفاده قرار بگیرد. در جامعه‌ای که افکار وارداتی و غربی منحرف، زیاد وجود دارد، یکی از بهترین راه‌ها و سلاح‌ها بر ضد آن‌ها این است که از افکار دیگر اندیشمندان غربی، که مخالف آن هستند، استفاده شود. چون در سطح روشن‌فکران نمی‌توانیم برای رد یک فکر یا نظریه، به منابع دینی و روایی خود رجوع کنیم. پس یا باید به قول دانشمندان غربی استاد کنیم یا از استدلال‌های علمی، که باز در محیط غرب رایج است، استفاده کنیم. متأسفانه این کار در ایران انجام نمی‌شود.

برای مثال، چندی پیش، کتابی راجع به فروریختن ساختمان نیویورک در یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به دستم رسید. در این کتاب، یک فیلسوف آمریکایی، با استناد به سخن متخصصان و با اسناد و ادله‌ی متقن مهندسی و فیزیکی، استدلال می‌کند که این حادثه، برنامه‌ریزی خود ایالات متحده بوده است. من به بعضی از دوستان مترجم گفتم، اطلاع هم‌وطنان ما از این قضیه خیلی ضروری است و لازم است که این کتاب ترجمه شود.

گفتاری از دکتر مهدی گلشنی؛

معضل ترجمه یا مسئله‌ی مترجمان!؟

متأسفانه هیچ کسی زیر بار نفرت که این کتاب را ترجمه کند. در عوض، وقتی به دوستی که از اندونزی آمده بود، موضوع این کتاب را گفتم، به محض اینکه به اندونزی رسید، این کتاب را سفارش داد و از انگلیس خرید و ترجمه‌اش را شروع کرد، چون رگ اسلامی‌اش جنبیده بود، به خاطر اینکه در غرب چنین وانمود می‌کنند که این کار، کار مسلمانان بوده است.

یا یک نویسنده‌ی مسیحی، یک کتاب ضدالحاد نوشت و به مخالفان اسلام گفت: این قدر مسلمان‌ها را به آدم‌کشی متهم نکنید. مسلمان‌ها با طالبان و القاعده تفاوت دارند. در خود مسیحیان هم گروه‌های آدم‌کش وجود دارد، ولی کسی آن را به پای دین مسیحیت نمی‌گذارد.

به علاوه خطاب به غرب گفت: القاعده و طالبان را خود شما به وجود آورده‌اید. آیا این کتاب ارزش ترجمه شدن به فارسی را ندارد؟ یا برخی از نظریه‌های علمی جدید که اصلاً در ایران ترجمه نمی‌شود؛ در حالی که نظریه‌ی مهمی است و باید اهل علم از آن آگاه باشند.

متأسفانه به دلیل ترجمه‌های ناپهنگام یا بی‌توجهی به ترجمه‌ی آثار ضروری، تصور اساتید و نخیشان ما از غرب گاهی تصور درستی نیست. پیش از این، در محیط‌های علمی غرب، جو ضدفلسفی حاکم بود و در محیط‌های علمی آن‌ها اصلاً نمی‌شد حرفی از دین زد. اما امروز این طور نیست و وضعیت به شدت تغییر کرده است. اما این به داخل ایران منتقل نشده است. برای همین ما تفکرات و نظریه‌های ده‌ها سال پیش غربی‌ها را هنوز هم در حوزه‌ی علوم انسانی در ایران تدریس می‌کنیم.

ما نه در زمان پوپر هستیم، نه در زمان آگوست کنت، دکارت، کانت، ویتگنشتاین، گادامر و هایدگر. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که خود غربی‌ها دارند افکار این فیلسوفان را بررسی و نقد می‌کنند. چرا ما این نقدها را ترجمه نمی‌کنیم؟ چرا وقتی که این افکار و نظریه‌ها به فارسی ترجمه می‌شود، نقد آن هم که توسط خود غربی‌ها انجام شده است به فارسی ترجمه نمی‌شود که دانشجوی ایرانی یا استاد ایرانی بدانند این نظریات، وحی منزل نیست و مخالفین صریح و جدی هم دارد. در غرب، امروز یک کیهان‌شناس مصاحبه می‌کند یا کتابش منتشر می‌شود و فردا، سیل انتقادهاست که در مجله‌ها و مصاحبه‌ها علیه سخنان یا نوشته‌های او سرازیر می‌شود. اما ما انعکاسی از این مسائل را در رسانه‌های خود نمی‌بینیم. الان غرب وارد فاز جدیدی شده است، اما ما هنوز در همان حرف‌های قدیمی غرب درجا می‌زیمیم.

بنابراین ترجمه‌های ما غالباً یک‌طرفه است؛ یعنی چیزهایی که بسیار مورد نیاز است ترجمه نمی‌شود و چیزهایی که اصلاً مورد نیاز نیست ترجمه می‌شود. جایی صحبت از این شد که در پردیس کیش، بعضی دانشگاه‌ها، اساتید و دانشجویان، به زبان انگلیسی حرف بزنند! بنده در شورای عالی انقلاب فرهنگی شدیداً با این طرح مخالفت کردم. یکی از رؤسای مهم دانشگاه‌ها، که الان فوت شده است، سخنش این بود که چون ما علوم روز را می‌خواهیم تعلیم بدهیم، بهتر است به زبان اصلی باشد. به ایشان گفتم ما سی‌وچند سال است در دانشگاه شریف، دروس فیزیک را، چه در دوره‌ی لیسانس و چه در مقاطع فوق‌لیسانس و دکترا، به زبان فارسی درس داده‌ایم و هیچ مشکلی هم نبوده است!

حفظ زبان یکی از موضوعاتی است که وسیله‌ی حفظ هویت است؛ مخصوصاً زبان فارسی با این میراث بسیار غنی فرهنگی که دارد. دانشجوی ایرانی باید با آن خو بگیرد. باید به فرهنگ و زبان و تمدن خود پناه ببرد. این پناه بردن به انگلیسی و صرف ترجمه، موجب ازخودبیگانگی می‌شود. شاید به همین علت است که بسیاری از دانشجویان از فرهنگ ملی خود چیز خاصی نمی‌دانند. زبان فارسی گنجینه‌ی بیکرانی است از حکمت و معرفت و نکته‌های ناب و ره‌گشای زندگی. متأسفانه این گنجینه‌ی حکمی در مجلات و نشریات ما جایگاه قابل توجهی ندارد و به جای آن، به سمت ترجمه‌ی آثار و افکار بی‌محتوای سایر کشورها گرایش پیدا کرده‌اند که

در مقایسه با ذخایر فرهنگی و معرفتی ما، هیچ است. به همین علت است که می‌بینید کتاب مولوی یکی از کتاب‌های پرفروش در آمریکا می‌شود. نسل جوان ما از فرهنگمان غافل و بسیار بی‌اطلاع هستند و این به خاطر این است که فکر می‌کنند برای همه چیز باید سراغ ترجمه بروند.

بنابراین شاید بتوان گفت موضوع ترجمه مثل پل صراط، از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. مرز خیلی ظریفی وجود دارد بین افراط و تفریط در ترجمه. این مرز در کشور ما به درستی رعایت نشده است. اگر مترجمی یک کتاب درسی سطح دکترا را ترجمه کند، این نه تنها خدمتی به دانشجوی دکترا نیست، بلکه برای او مضر هم هست. دانشجوی دکترا باید بتواند کتاب زبان خارجی را خودش بخواند و بفهمد. این مترجم می‌تواند سراغ ترجمه‌ی کتاب‌هایی برود که می‌خواهند یک جمع‌بندی کلی از بعضی علوم روز به دست دهند. این قبیل کتاب‌ها به درد متخصصان سایر رشته‌ها هم می‌خورد.

موضوع دیگری که در ذیل بحث ترجمه مورد سهل‌انگاری واقع می‌شود، ترجمه از زبان فارسی به زبان‌های دیگر، به خصوص زبان انگلیسی است. باید برنامه‌ای در کار باشد که آثار و کتب فاخر و ارزنده‌ی ما مشخص و به زبان‌های دیگر ترجمه شوند.

زمانی یک نفر ایتالیایی که در سوئد دکترا گرفته بود، با من مصاحبه کرد. در مصاحبه جمله‌ای را از مرحوم شهید مطهری نقل کردم. بعداً او از سوئد به من نامه نوشت و گفت این جمله‌ای که از مرتضی مطهری نقل کرده‌اید در کدام کتاب اوست؟ می‌گفت من باید اصل این کتاب را پیدا کنم. او تمام مکان‌هایی را که چیزی از استاد مطهری به انگلیسی ترجمه کرده بودند تفحص کرده بود و آن را نیافته بود. همین شخص اخیراً در حال نگارش مقاله‌ای در مورد افکار شهید مطهری است. بعضی از اساتید ما در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، افکار خیلی خوبی دارند و کارهای ارزنده‌ای انجام داده‌اند. این‌ها لازم است که حتماً ترجمه شوند. اما تا به امروز چنین موضوعی به ندرت اتفاق افتاده است.

بنابراین ترجمه، یک ارزیابی خیلی دقیق می‌خواهد و نیازمند این است که سازمان یا گروه یا جمعی دور هم بنشینند و کارها را ارزیابی کنند. ببینند چه آثار و کتاب‌هایی باید ترجمه شود و چه کتاب‌هایی نیاز به ترجمه ندارد، نه اینکه هر کسی چون صاحب شهرت است، کتاب‌هایش بدون بررسی، ترجمه شود. بعضی از کتاب‌های ما حتی ارزش داخلی هم ندارد، چه برسد به اینکه بخواهیم به زبان دیگر آن را ترجمه کنیم و تحویل مخاطب خارجی بدهیم. نمونه‌هایی ملموسی از این موارد را در ذهن دارم. بنابراین مسئله‌ی ترجمه نیازمند یک ارزیابی دقیق است. با اجبار هم نمی‌شود این کار را انجام داد. باید با مترجمین و ناشران جلسه گذاشت و بحث کرد که چه ضرورتی دارد که مثلاً داستان‌های فلان نویسنده را ترجمه می‌کنید و مثلاً چرا کتاب‌های فلان نویسنده‌ی دیگر را ترجمه نمی‌کنید؟

بنابراین موضوع مهمی که در مسئله‌ی ترجمه باید مورد توجه قرار گیرد «نیازسنجی» است و اصولاً آن چیزی که در ابتدا باید در برنامه‌ریزی‌ها به آن توجه کنیم، نیازهای جامعه است. متأسفانه کمتر اتفاق افتاده است که مبتنی بر نیازهای جامعه، دست به تولید و ترجمه‌ی آثار دیگران بزنیم. حتی برنامه‌ریزی‌های دانشگاهی و تأسیس رشته‌ها یا سرفصل‌های جدید دانشگاهی هم ارتباط مناسب با نیازهای جامعه‌ی ما ندارد. یقیناً پیشرفت علمی یک مسئله مهم است، اما از آن مهم‌تر، توجه به نیازهای جامعه است.

اگر می‌بینید بعضی وقت‌ها چیزهایی اذیتمان می‌کند، به خاطر این است که اولویت‌ها را در نظر نمی‌گیریم. بدون شک، اگر نیازهای اولیه‌ی جامعه‌ی ما درست در نظر گرفته شود، هیچ نوع تحریمی، اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، نمی‌تواند اثری روی ما داشته باشد.(*)

منبع: پایگاه تحلیلی تبیینی برهان

فتوای آیت الله سیستانی درباره فتنه انگیزی مذهبی در عراق

در پی انفجار تروریستی که میان زائران حرم کاظمین(ع) در بغداد روی داد و به دنبال آن چندجوان اقدام به شعار دادن علیه شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت کردند، حضرت آیت‌الله سیدعلی سیستانی این اقدام را محکوم کرد و آن را مغایر با آموزه‌های اهل بیت عصمت(علیه‌السلام) به شیعیان و شاگردان آنان دانست تا جلو بروز فتنه جدید طائفی در عراق را بگیرد. به گزارش شبکه العالم، آیت‌الله سید علی سیستانی در پاسخ به استفتای یکی از مقلدان خود درباره اقدام گروهی از افراد در دشنام دادن به عمر بن خطاب و عایشه همسر پیامبر، این اقدام را به شدت محکوم کرد و آن را مخالف اخلاق و سیره اهل بیت (علیهم السلام) برشمرد.

همزمان با صدور فتوای آیت‌الله سیستانی درباره اقدام چندجوان در منطقه «لا‌عظمیه» بغداد، نوری مالکی نخست‌وزیر عراق نیز هم با محکوم کردن توهین عده‌ای معلوم الحال به یاران پیامبر اسلام (ص)، دستور دستگیری فرد توهین‌کننده را صادر کرد. نکته قابل توجه در این میان آن است که با وجود اقدامات تروریستی که همه روزه شیعیان عراق را به خاک و خون می‌کشد، مرجع اعلا‌ی شیعیان عراق و نخست‌وزیر شیعه مذهب این کشور، در قبال توهین چند نفر به باورهای اهل سنت، موضعی چنین قاطعانه اتخاذ می‌کنند و دستور بازداشت فرد توهین‌کننده نیز صادر می‌شود؛ در حالی که مدعیان زعامت و رهبری جهان تسنن در محکوم کردن حملات روزانه تروریستی و قتل عام شیعیان عراق، نه تنها موضعی اتخاذ نمی‌کنند، بلکه در مواردی به این کشتار طایفه‌ای دامن می‌زنند.

اخیرا در برخی سایت‌ها، ویدئوهایی از فردی به نام «ثائر الدراجی» منتشر شده است که در آن با بر زبان راندن کلمات توهین آمیز؛ به اصحاب پیامبر (ص) ناسزا می‌گوید و عده‌ای نیز وی را همراهی می‌کنند. این اقدام توهین آمیز چند جوان به سرکردگی «ثائر الدراجی» با اعتراض شدید علما و مراجع شیعه در عراق مواجه گردید که با فتوای به موقع آیت‌الله سیستانی توطئه جدیدی که می‌رفت جنگ طائفی در عراق را دوباره شعله‌ور کند، خنثی شد.

«مقتدی صدر» رهبر جریان صدر نیز با محکوم کردن این اقدام، اعلام کرد: این امر، با هدف فتنه انگیزی در عراق، توسط عده‌ای مزدور انجام گرفته است.

بدون سابقه تاریخی و تمدنی قابل قبول به پیشقراول نهضت آزادی خواهی و مدرن کردن نظام های سیاسی و اجتماعی اعراب تبدیل شود. ذکر خاطره‌ای در اینجا مناسب است. در مارس ۲۰۱۲ کنفرانس گفتگوی اعراب و ژاپن در پایتخت اردن برگزار شد که نگارنده هم بدان دعوت شده بود. یکی از اساتید برجسته تونسی شرکت کننده در صحبتی خصوصی گفت چندی قبل امیر قطر به موریتانی رفت. رفتار او با میزبان تا آن مقدار تحکم کننده و توهین آمیز بود که او سفر را ناتمام گذاشت و بدون هیچ تشریفات رسمی این کشور را به سوی تونس ترک کرد که در نهایت این اقدام غیردیپلماتیک امیر قطر موجب حیرت مقامات موریتانی شد.

امیر قطر در فرودگاه تونس مورد استقبال قرار گرفت و ظاهراً مشکلی در تشریفات استقبال پیش آمد. در آنجا امیر قطر خطاب به میزبانان تونسی می‌گوید آمده‌ام به شما یاد بدهم چگونه مراسم تشریفاتی را سامان دهید و این موجب عصبانیت تونسی‌ها می‌شود. از راوی پرسیدم واکنش آنها چه بود؟ گفت: به دلیل وامداری حزب النهضة به قطر آنان نتوانستند عکس العمل حادی از خود نشان دهند.

چنین است جهان پر تعارض و پرتضاد عرب!

*حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مسجدجامعی



شد و عالمان دینی سلفی مشرب و سایر وابستگان بدان به ناگهان ثروتمند شدند و با امکانات فراوان به صحنه آمدند. تا آنجا که سوءظن و انتقاد شدید روشنفکران مصری را موجب شدند.

اما سعودیان به راه خود می‌رفتند. چرا؟ چون عرب بودند. مطمئناً اگر یک دهم این مجموعه اقدامات را یک کشور غیر عرب انجام می‌داد خروشی ملی را موجب می‌شد.

به هنگام قدرت یافتن اخوانی‌ها این جریان‌های پیچیده ادامه یافت. یکی از ویژگی‌های سعودی‌ها اقدامات موازی، متفاوت و بعضاً متعارض است. آنها خوب می‌دانند در نهایت چگونه این همه را به خدمت خود درآورند. آنان استاد بازی‌های چندگانه‌اند.

به هر حال اخوانی‌ها و شخص مرسى در ابتدا به سعودی خوشبین بودند. اولین سفر خارجی مرسى به عربستان بود و در طی آن به ملک‌عبدال... گفت ما می‌باید ائتلاف بزرگ اهل سنت را به‌وجود آوریم. این اوج خوشبینی اخوانی‌ها به سعودی بود. به تدریج رابطه این دو به سردی گرایید و حمایت‌های سعودی کم‌رنگ شد. در نهایت سعودی و متحدانش در برابر اخوان ایستادند و نقش مهمی در ساقط کردن مرسى داشتند و کمک‌های سخاوتمندانه تبلیغاتی، سیاسی و مالی آنان از ارتش بود که به استقرار ارتش انجامید. اگر کمک دوازده میلیارد دلاری خلیج فارس نشینان و سخنان صریح سعود الفیصل خطاب به غریبان نبود که ما کمک‌های مالی شما را جبران خواهیم کرد، ارتش به سادگی نمی‌توانست کنترل اوضاع را به دست گیرد. و البته در کنار این جریان سعودی‌ها از سلفیان که حدود بیست درصد آراء را در اختیار دارند، خواستند که در رقابت بین اخوان و ارتش بی‌طرفی پیشه کنند. این خلاصه بسیار کوتاهی است از دخالت علنی و وسیع سعودی و متحدانش در مهم‌ترین کشور عربی.

حال آن که آنچه مصر بدان نیاز دارد نضج و بلوغ فعل و انفعالات اجتماعی و سیاسی، فکری و فرهنگی، دینی و مذهبی است و این همه در صورتی روی می‌دهد که جامعه با توجه به ظرفیت‌های درونی‌اش در گردونه حوادث راه خود را بیابد و آبدیده شود.

واقعیت این است که جامعه مصر به دلایل مختلف این قابلیت را داشت که بتواند در کشاکش تحولات و رقابت‌های مختلف راه خود را بیابد و جامعه‌ای جدید و مدل سیاسی نوینی خلق کند اما عملاً دخالت‌های عربی این جریان را عقیم کرد.

این درست است که کشورهای غیرعرب نیز دخالت‌هایی داشتند اما دخالت آنان به مراتب کمتر و ضعیف‌تر بود و ثانیاً مصریان به دخالت آنان حساس بودند. از حساسیت فراوان شان به فعالیت سازمان‌های غیرحکومتی آمریکایی که به اخراج آنان منجر شد، گرفته تا حساسیت‌شان به رابطه پنهان و آشکار مقامات اخوانی با سفیر آمریکا که در نهایت به تغییر او انجامید. اما هیچ‌کس به دخالت‌های صریح و فراوان قطر، عربستان و امارات حساسیت چندانی نشان نمی‌داد و در بسیاری از موارد از آن استقبال می‌شد. صرفاً بدان دلیل که عرب بودند و البته آنان هم به دلیل عرب بودن برای خود این حق و بلکه این وظیفه را قائل بودند که در امور مصریان دخالت کنند.

متأسفانه این مشکل به مصر محدود نمی‌شود. در تونس، لیبی، یمن و بحرین و به ویژه در سوریه داستان به همین منوال است. از این نظر مشکلات جهان عرب حل ناشدنی است. زیرا شرایط به گونه‌ای است که کم و بیش هرگونه حرکت اصلاحی که ضرورتاً می‌باید مسیر خود را بیپیماید، عملاً در نطفه خفه می‌شود. چرا که این حرکت اصلاحی در تعارض کامل با منافع بخشی از اعراب قرار دارد و آنها به خود حق می‌دهند که در اولین فرصت علیه آن برخیزند و به دلیل عربیت چندان مورد اعتراض هم قرار نمی‌گیرند.

نکته دیگر اینکه کشورهای ثروتمند عربی هم اکنون به انواع و اقسام تجهیزات رسانه‌ای و منابع صدور فتاوی دینی و تشکیلات پیچیده تروریستی مجهز شده‌اند.

بیش از دو سال و نیم است که از تحولات و بلکه آشفتگی‌های جهان عرب می‌گذرد. این ناآرامی‌ها در طی این مدت نسبتاً کوتاه مسیرها و اهداف مختلفی را تعقیب می‌کرده است. در روزهای نخستین جهت و هدف آن اعتراض به دیکتاتوری و فساد مالی و اداری بود. مدتی بعد داستان به‌گونه‌ای شد که رژیم‌هایی که ذاتاً و ماهیتاً مستبد و آن هم از نوع قرون وسطایی آن بودند، صحنه گردان تحولات شدند. هم‌اکنون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هستند که مهم‌ترین سهم را در مدیریت تحولات موجود به عهده دارند. اگر چه ممکن است نقش‌های متفاوتی را بازی کنند که نمونه بارز آن عربستان و قطر هستند. (۱)

این صحنه گردانی تا بدان حد به پیش رفته که در اعتراض به سخنان اخیر رئیس‌جمهور تونس در سازمان ملل مبنی بر آزادی مرسى این امارات است که سفیرش را از تونس احضار می‌کند. اهمیت نکته هنگامی روشن می‌شود که به سیاست عمیقاً محافظه‌کارانه امارات توجه شود. امارات کشوری است که پیوسته کوشیده و می‌کوشد خود را از صحنه‌های داغ منطقه‌ای و عربی دور نگاه دارد. اما علیرغم این همه می‌بینیم که در قالب سخنان رئیس‌پلیس دبی به طور مکرر و صریح از قدرت یافتن اخوانی‌ها در مصر و کل جهان عرب شکایت می‌کند و توضیحات پوزش‌طلبانه مصر را به هنگام ریاست مرسى به پیش‌بازی نمی‌گیرد و بر موضع خود اصرار می‌ورزد.

حال مسئله این است که در این قلمرو وسیع چه می‌گذرد؟ این تحولات چرا و چگونه آغاز شده و چه فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته و به کدامین سو می‌رود و مهم‌تر آنکه نسبت این تحولات با ما، منافع، مصالح و متحدان ما چیست؟ چگونه بدان نگاه کنیم و چه سیاستی در قبالش اتخاذ نماییم؟

مشکل بزرگ دنیای عرب درهم آمیختگی عمیق و درونی آن است. تمامی کسانی که به زبان عرب تکلم می‌کنند و از جانب دیگر عرب قلمداد می‌شوند هم به خود این حق را می‌دهند که در سرنوشت اعراب دیگر دخالت کنند و هم خود اعراب از یکدیگر چنین دخالتی را توقع دارند. یک اماراتی علیرغم محافظه‌کاری ذاتی‌اش به خود اجازه می‌دهد در امور یک مصری و تونسی و یمنی هم دخالت کند و هم به طور متقابل اینان از او توقع کمک و بلکه دخالت دارند.

اینکه دلایل این جریان چیست و اصولاً مفهوم «عرب بودن» در روزگار جدید چگونه شکل گرفته که چنین خصوصیتهایی را به همراه دارد، خود مبحث مستقلی است که در جای خود می‌باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد اما اجمالاً چنین واقعیتی وجود دارد. مهم نتیجه آن است که به بحث ما مربوط می‌شود.

اصولاً تحولات اجتماعی و سیاسی، حداقل در جهان سوم، در صورتی به بلوغ می‌رسد که در چارچوب مرزهای یک کشور کنش و واکنش کند. در جهان پرشر و شور و پرتداخل امروز قطعاً نمی‌توان در برابر واکنش‌های فرامرزی ایستاد. اما مسئله در مورد جهان عرب به مراتب فراتر از این نکته است. آنان صریحاً دخالت می‌کنند و از دخالت آنان استقبال می‌شود و حتی مخالفان این دخالت به دلیل عرب بودن مداخله‌کنندگان نمی‌توانند افکار عمومی را علیه آنان بسیج کنند.

برای نمونه مصر را در نظر بگیرید. پرجمعیت‌ترین، مهم‌ترین و به عنوانی نیرومندترین و پیشرفته‌ترین کشور عربی. جنبش ضد مبارک با قیامی مردمی و مسالمت‌آمیز رژیم حاکم را ساقط کرد و این علی‌رغم میل سعودی و متحدان خلیج‌فارس‌اش بود. آنان تا آخرین لحظه کوشیدند مبارک را حفظ کنند، اما نتوانستند.

پس از سقوط مبارک امکانات مالی و دینی و تبلیغی آنان برای شکل دادن به سلفیان آغازیدن گرفت. البته هسته‌های سلفی، سلفی از نوع سعودی آن، وجود داشت اما در اقلیت و منزوی بود، چرا که رژیم مبارک و اصولاً جامعه صوفی منش مصر آنان را برنمی‌تابید. اما ناگهان صدها میلیون دلار به جامعه فقیر و گرسنه مصر سرازیر

سیاسی – اجتماعی – فرهنگی
◄ شماره ۱۳
◄ شماره مسلسل ۱۴۶۰
سیاسی
پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

گوردن داف – پرس تی وی

موضوع فقط بر سر نتانیاهو نیست. رسانه‌های جریان اصلی کنترل شده، ۲۴ ساعته تلاش می‌کنند اوضاع را به گونه‌ای نشان دهند که گویی امریکا قصد دارد به خاطر اسرائیل در هجمله‌ای دیگر درگیر شود و به خاطر نفت، مواد مخدر، اعضای دزدیده‌شده‌ی بدن انسان، کلاهبرداری‌های مربوط به سهام بورس یا هر «چیز دیگری که محبوب» تل‌آویو باشد، حمله‌ای دیگر را آغاز کند. اما قرار نیست چنین اتفاقی بیفتد.

اهمیت نمی‌دهم در فلان مصاحبه چه گفته می‌شود و یا اینکه فلان صاحب‌نظر چه عقیده‌ای دارد، امریکا دیگر نمی‌تواند در جنگی حضور داشته باشد، ارتش ما از دست رفته است، نه اینکه اسلحه نداشته باشیم؛ نه! ما در تسلیحات غرق هستیم.

ما نزدیک به نیم میلیون سرباز آسیب دیده داریم، یک میلیون جوان از کار افتاده و دو میلیون تنی که در جنگ‌های پیشین مجروح شده‌اند. ما مردمی داریم که دیگر اخبار را باور نمی‌کنند، مردمی که پس از وقوع هر حمله پرچم دروغینی به اولین چیزی که می‌اندیشند، «پرچم دروغین» است. حتی اگر دنور (Denver) را بمباران هسته‌ای کنیم، هیچ هسته‌ی هیچ امریکایی عاقلی برای ملتی که از سوی یک مشت دلقک در واشنگتن رهبری می‌شود، مبارزه نمی‌کند. تلویزیون پیش از این با نشان دادن سربال «جریکو» درباره حمله اتمی پرچم دورغین به ما هشدار داده است.

طرح بیمه درمانی اوباما (Obamacare):

در واشنگتن شکاف بسیار بزرگی به وجود آمده است. لابی اسرائیل در مرکز مناقشه موجود بر سر طرح بیمه درمانی اوباما و تعطیلی دولت قرار دارد. بسیاری از تحلیلگران سیاسی جهان تجدید نظر اوباما درباره سوریه، به ویژه ردّ گزارش‌های نهاد اطلاعاتی اسرائیل درباره اتهامات مربوط به استفاده تسلیحات شیمیایی از سوی دولت سوریه را «خط قرمزى» برای اسرائیل می‌دانند. البته که این چنین نیست.

بسیاری دیگر نیز رابطه‌ی دوستانه‌ی رو به رشد امریکا و ایران را خیانتی در حق اسرائیل می‌پندارند. البته این چیزها اهمیتی ندارد. کج خلقی نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل، که تا کنون بیش از ۲۰۰ بار به تحریم این رژیم رای داده، به خودی خود بسیار مضحک است.

احتمالا اگر نتانیاهو در یکی از تظاهرات‌های حزب نازی حضور می‌یافت بیشتر مورد استقبال قرار می‌گرفت. موضوع طرح بیمه درمانی اوباما درباره «بودجه‌های مدیریت» است. صنعت بیمه خدمات درمانی، از طریق بانک‌های سرمایه‌گذار و صندوق سرمایه‌گذاری، ۳۵درصداز کل سرمایه‌گذاری‌های امریکا را به خود اختصاص می‌دهد. این بخش به کلی غیرقابل کنترل بوده است، چرا که نه تنها بیمه‌گذاران، بلکه صنایع و دولت نیز ناچارند به «رویه پونزی» بیمه‌ی خدمات درمانی کمک مالی کنند؛ این در حالی است که در مواردی، کمتر از سه درصد از دارندگان بیمه از این راه سودی نصیب‌شان شده است. (طرح و یا ترفند پونزی، یک عملیات سرمایه‌گذاری کلاهبردارانه است که در آن سود سرمایه‌گذاران از بهره‌های متعارف به نحوی غیرعادی بالاتر است.)

موضوع فقط بر سر نتانیاهو، صهیونیسم، اسرائیلی بزرگ‌تر، «یهودی‌ها» و یا «هیئت مرگ» (Death Panels) نیست. موضوع بر سر کلاهبرداری مالی گزافی است که در کمال تعجب از سوی شرکت‌های بیمه که در اصل بانک‌ها هستند انجام می‌شود؛ اکثر شرکت‌هایی که مستقیا با مالک و مدیریت «فدرال رزرو» و صندوق بین‌المللی پول در ارتباط هستند. هنگامی که نتانیاهو، آنجا می‌ایستد و در سازمان ملل خود را مضحکه خاصّ و عام می‌کند و یا در کنار اوباما می‌نشیند، در اصل به نمایندگی از جوامع پنهان و کارتل‌های مالی سخن می‌گوید.

نتانیاهو به اسرائیل اهمیتی نمی‌دهد. از سال ۱۹۴۸، هیچ یک از رهبران اسرائیل بیش از وی به مردم این رژیم آسیب نرسانده است؛ حتی می‌توان نتانیاهو را با جورج دابلیو بوش مقایسه کرد. بوش و یا حتی تونی بلر؛ البته من ترجیح می‌دهم چنین کاری نکنم.

توهم: سوریه پایان ماجراست. ایده‌ی جنگیدن در سوریه، افغانستان و یا عراق حماقت محض است. تروریست‌هایی که برای مبارزه در افغانستان و یا پاکستان تعلیم می‌دهید ممکن است روزی به کشور شما بازگردند و آتششان گریبان‌گیر شما شود. نکته‌ی عجیب و جالب درباره من این است که یکی از رهبران نظامی «مجاهدین» که از سوی امریکایی‌ها تعلیم دیده است در نزدیکی من زندگی می‌کند. وی را ناچار خواهم کرد تا برای نشریه وترنز تودی مقاله بنویسد.

الگویی که درباره سوریه به کار برده می‌شود از این هم احمقانه‌تر است؛ استفاده از تروریست‌ها و یا تسلیحات پیشرفته‌ای که ممکن است روزی راهی اروپا شود و یا برای تجزیه عراق و براندازی دولت عربستان سعودی مورد استفاده قرار بگیرد.

این الگو خطایی بزرگ است؛ اگر، و یا بهتر بگویم «هنگامی» که دولت اسد در نهایت به پیروزی برسد اوضاع بدتر خواهد شد. این موش‌های تیز و چالاک به سرعت نزد اربابان‌شان باز خواهند گشت.

سردمداران قدرت، فرقی نمی‌کند چه توطئه‌گران رژیم صهیونیستی باشند، چه از ایل و تبار بوش، خود را فریفته‌اند و گمان می‌کنند که می‌توانند جهان را به سیطره خود درآورند، مردم را مجبور کنند خود را قتل عام نمایند، به جان یکدیگر بیفتند؛ جان میلیون‌ها تن را به واسطه امراضی که در تاسیسات مخفی خود واقع در گرجستان، قزاقستان، اکراین، بلغارستان و لهستان مهندسی می‌کنند، بگیرند و جهان را به بندِ چهل و هرج و مرج و طاعون و مرگ بکشانند.

سران غربی (البته پوزش می‌خواهم که نتانیاهو را نیز مشمول این گروه می‌کنم) از یک سو با گستاخی تمام درباره ساخت تسلیحات «خطرناک» و «غیرقانونی» دیگران صحبت می‌کنند و از سوی دیگر خود هر ساله آزمایشگاه‌های جدید تسلیحات جنگی بنا می‌کنند و با ساخت زندان‌های «گالوگ» و «مکان‌های سیاه» در بسیاری از مناطق، یک «محوطه تجاری آزاد» برای کشتار، شکنجه و تباهی انسان‌ها پدید می‌آورند.

هنگامی که نام «آزمایشگاه مرجع مرکزی» را می‌شنوید، به ابولا، سیاه زخم و یا دیگر سرطان‌های ویروسی که به سرعت جان آدمی را می‌گیرد، بیاندیشید. در این مورد گاز سارین دیگر قدیمی شده است.

این الگو از سوی هنری کیسینجر (دبلمات معروف امریکایی) طراحی شد که البته از پیروان وی نیز می‌توان به رند پال اشاره کرد. مدت‌ها پیش به ما هشدار داده شد درباره آنان که شنیده‌ها را دیده‌اند محتاط باشیم.

آفریقا: الگوی جدید بر اساس آفریقا طراحی شده است. سقوط نظامی امریکا، به سبب عدم توانایی در ادامه جنگ‌های دائمی، از اوایل سال ۲۰۰۵ آغاز شد. سبب این روند، ژنرال پترانوس و «غلیان» وی در عراق بود. با این «غلیان» ما به سوی رشوه‌خواری رانده شدیم، به سوی ریاکار و تزویر و به سوی دروغ رانده شدیم. آنچه ما انجام داده‌ایم همان چیزی است که چند دهه پیش با ژنرال وست‌مورلند مرتکب آن شدیم. ما «نور را در انتهای تونل دیده‌ایم» و نتوانستیم تشخیص دهیم این همان قطار سریع‌السیری است که ما را به نابودی و گمنامی می‌کشاند.

از این روست که ما جنگ‌هایمان را به آفریقا منتقل می‌کنیم. در آنجا می‌توانیم وقت خود را با نیروهای نظامی جایگزین بگزرانیم، افرادی که بی هیچ مزد و درآمدی و گاه با پای پیاده به جنگی پس از جنگ دیگر اعزام می‌شوند.

تحلیلگر امریکایی: تاریخ، اسرائیل را به فراموشی می‌سپارد

ساز و کار این موضوع بسیار ساده است و به خوبی جریان دارد. نهادهای اطلاعاتی در سراسر آفریقا نزدیک به ده گروه تروریستی تشکیل داده‌اند. در طول چند سال گذشته، هزاران جنایت تروریستی به وقوع پیوسته است. این برهه، زمانی برای «آزمایش» بوده است. نرم‌افزار پیشرفته بازی‌های جنگی، پاسخ‌ها را مشاهده می‌کند و در هر واقعه مطلبی جدید می‌آموزد و برای دستیابی به هدف مذکور الگوسازی می‌کند.

این چه معنایی دارد؟

افغانستان همچنان با فروش مواد مخدر میلیاردها دلار از این کشور خارج خواهد کرد که بیشتر آن مستقیما راهی نظام سیاسی امریکا خواهد شد. افزون بر این، ثروت معدنی نادر و تقریبا بی‌پایان افغانستان تحت کنترل درخواهد آمد. موضوع صلح با ایران مطرح است، چرا که دیگر نیازی نیست برای دستکاری و نوسان بازار جهانی سوخت از تقایل‌ها و مناقشات با کشورهای حاشیه خلیج فارس استفاده شود.

همواره این خطر وجود داشته است که سردمداران قدرت آنقدر ترسیده باشند که «صلح» بتواند تمامی نقشه‌هایشان را نقش بر آب کند. این همان دشمن بزرگی است که آنان خود را برایش تسلیح کرده‌اند.

فایده صرف کردن یک نسل برای به آتش کشیدن آفریقا آشکار است. می‌توان نیروهای نظامی بسیاری را برای هیچ و پوچ استخدام کرد. می‌توان کشته‌های میلیونی آفریقا را نادیده گرفت و البته، همانگونه که بسیاری آگاهند، تا کنون نیز از این کشته‌ها چشم‌پوشی شده است.

ده‌ها نهاد اطلاعاتی تلاش خود را روی آفریقا متمرکز کرده‌اند تا در آنجا شورش بر پا کنند، تروریست‌ها را تعلیم دهند، در انتخابات‌ها تقلب کنند و رشوه و رشوه‌خواری را رواج دهند. این با توجه به شواهد موجود امری بدیهی است.

در دهه ۱۹۸۰ میلادی، دانشمندان آفریقای جنوبی، اسرائیل، بلژیک، لیبی، آلمان شرقی، روسیه، انگلیس و امریکا برنامه توسعه امراضی برای از پای درآوردن گروه‌های تندروی آفریقا را آغاز کردند.

برنامه‌های تسلیحات شیمیایی نیز با هدفی مشابه طرح‌ریزی شد، سوابق مربوط به این مطالب در تارنمای «کمیسون حقیقت آفریقای جنوبی، البته به صورت ویرایش و تحریف شده موجود است.

این در حالی است، که شبکه‌های رایانه‌ای گسترده که از سوی ماهواره‌ها و پهپادها پشتیبانی می‌شوند و ظاهرا با شبکه‌های معصوم اجتماعی اینترنتی رابطه نزدیکی دارند نیز به شیوه‌ای مشابه، شرایط برپایی نسل آتی رنجِ بی‌پایان بشریِ به سبک «کیسینجر» را مهیا کرده‌اند.

«جهاد النکاح» بحران روانشناختی جنگ سوریه

تونس بازگشته‌اند.

بن جدو در گزارش خود به پارلمان می‌گوید که از ابتدای ماه مارس جاری تاکنون از رفتن بیش از شش‌هزار دختر جوان تونسی به سوریه جلوگیری شده است. اهمیت موضوع در آنجاست که این گزارش از زبان کسی بیان می‌شود که خود عضو ارشد «حزب النهضه» شاخه تونسی «اخوان المسلمین» و دارای گرایش سمپاتیک به اسلامگرایان و جهادگران حاضر در بحران سوریه است. هم‌اکنون به بهانه جنگ سوریه حرکتی در منطقه خاورمیانه از سوی نیروهای درونی و بیرونی در حال شکل‌گیری است که به همان میزان که روندهای دموکراتیک بومی را مختل می‌کند و چینش ژئوپلیتیک منطقه را دستخوش تغییرات ناموزون می‌کند، یک فرهنگ واپسگرایانه و اخلال روانشناختی هیستریک را نیز به ساختار سیاسی – اجتماعی منطقه تزریق خواهد کرد. عمق این فاجعه در بعد انسانی و بین آوارگان سوری در داخل و خارج در حال وقوع است که بیشترین سهم از این آسیب اجتماعی را زنان و دختران متحمل می‌شوند. سوءاستفاده گسترده از دختران و کودکان سوری در اردوگاه‌های آوارگان در لبنان، اردن، ترکیه و عراق که در سایه بی‌پناهی آنان زیر گوش جهانیان انجام می‌گیرد، تنها نوک کوه یخی است که فعلا قابل مشاهده است.

فرقه خود کرده‌اند که در نوع خود بدیع، حیرت‌آور و متوحشانه بوده است. جدیدترین نوع چنین رفتاری اکنون در فتاوی «جهاد النکاح» تجلی یافته و این تفکر واپسگرایانه و غیرانسانی به بهانه رفع نیازهای جنسی جهادگران «مرد» مبادرت به گسیل گسترده جنگجویان «زن»، البته نه برای جنگیدن که صرفا برای پاسخ به نیاز جنسی شورشیان مرد جهت عیش و نوش آنان در جبهه جنگ می‌کند. دقیقا شش ماه پیش بود که برای اولین‌بار خبر اعزام دختران برای ماموریت جهاد النکاح با فتاوی «محمد العریفی» رسما اعلان شد که با عکس‌العمل مفتی اعظم تونس «عثمان بطیخ» که با اشاره به اعزام ۱۶ زن تونسی به سوریه گفت «جهاد النکاح یک فساد اخلاقی است» روبه‌رو شد. اما اکنون به نظر می‌رسد ابعاد این فاجعه انسانی و سقوط اخلاقی بسیار فراتر از آن بوده است که در ابتدا گمان می‌رفت. به‌تازگی با اظهارات «لطفی بن جدو» وزیر کشور تونس که در مجلس این کشور درباره اعزام دختران تونسی به سوریه برای ماموریت جهاد النکاح بیان شد، ابعاد بیشتری از این موضوع کثیف، عیان و عمق فاجعه بیشتر نمایان شده است. او گفته است که هریک از این دختران با بیست، سی یا صد جنگجو رابطه جنسی داشته و بسیاری از آنان باردار شده و به

تراژدی جنگ داخلی و فرقه‌ای سوریه با توجه به موقعیت رئال ژئوپلیتیک، جنگ نیابتی، دیکتاتوری سکولار حاکم، جایگاه آلترناتیوی جهادگران مرتبط با تشکیلات و تفکرات القاعده در بین شورشیان، استفاده از تسلیحات شیمیایی و تاثیر ویرانگر این بحران بر اوضاع منطقه و نظام بین‌المللی، از اساس نباید در وضعیت خیزش در چارچوب روندهای دموکراتیک مورد تحلیل قرار گیرد. جدا از روزها و هفته‌های اول اعتراضات مردمی نسبت به مطالبه حقوق دموکراتیک شهروندی که با سرکوب نیروهای امنیتی رژیم «بشار اسد» مواجه شد، تا به امروز هر آنچه از درون این بحران بیرون آمده است همگی قطعات در هم ریخته پازل یک فاجعه انسانی بوده است. درباره بحران سوریه تاکنون به لحاظ ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی آن بسیار نوشته و گفته شده که در جای خود ضرورت تحلیل وقایع بوده است. یکی از ابعادی که کمتر به آن پرداخته می‌شود ابعاد اجتماعی و روانشناختی موضوع است که زمینه‌ساز شکل‌گیری وقایع جانبی و کنش فرهنگی در متن و حاشیه بحران شده که بدون شک اهمیت آن نازل‌تر از دیگر ابعاد نخواهد بود. جهادگران سلفی و اسلامگرایان تندرو تاکنون تکنیک‌ها و تاکتیک‌های منحصربه‌فردی را وارد نبرد و منازعات

اردشیر زارعی‌قنواتی

سرپرست حجاج ایرانی:

«تقریب مذاهب» تنها راه نجات امت اسلامی است

دست‌اندرکاران معاونت فرهنگی و مدیریت اهل سنت بعثه مقام معظم رهبری در دیدارهای جداگانه با نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، از فعالیت‌های صورت گرفته در موسم حج گزارش دادند که سرپرست حجاج ایرانی نیز در این دیدار، تنها راه نجات امت اسلامی را «تقریب مذاهب» دانست.

به گزارش ستاد اطلاع‌رسانی حج ۹۲، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مظلومی در این دیدار با بیان اینکه ۶۸۵ روحانی، معین و معینه در کاروان‌های زائران شیعه و ۴۹ روحانی، معین و معینه در کاروان‌های زائران اهل سنت در حج امسال فعال شدند، یادآور شد: اکثریت قریب به اتفاق از روحانیون کاروان‌ها افرادی توانمند، دلسوز و مشتاق فعالیت و خدمت هستند و بخش عملیاتی فعالیت‌ها و همراهی زائر در هر کدام از برنامه‌های فرهنگی توسط روحانیون کاروان‌ها صورت گرفته و در ادامه موسم نیز به همین ترتیب پیش می‌رود.

وی با اشاره به کاهش تعداد معینه‌ها و عوامل فرهنگی در حج امسال، تصریح کرد که برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به نحوی بوده که در مجموع نسبت خدمت‌رسانی فرهنگی و سطح فعالیت فرهنگی در حج امسال نسبت به گذشته کاهش پیدا نکند و نسبت عوامل فرهنگی به زائران همانند سال قبل باشد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی‌عسکر نیز با تاکید بر رصد میزان اجرایی شدن برنامه‌های فرهنگی مصوب در کاروان‌ها، خواستار گسترش ابزارهای آموزشی زائران به ویژه توسعه آموزش مجازی شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی قاضی‌عسکر، نماینده ولی فقیه و سرپرست حجاج ایرانی در دیدار با اعضای شورای افتاء اهل سنت و مدیریت اهل سنت بعثه مقام معظم رهبری، تنها راه نجات امت اسلامی را تقریب مذاهب دانست و گفت: مسئله تقریب مذاهب، یک فریب نیست بلکه یک واجب شرعی است. تنها راه نجات امت اسلامی این است که به یکدیگر نزدیک شویم، حرف‌های همدیگر را بشنویم و تحمل‌مان را بالا ببریم.

سرپرست حجاج ایرانی، منشا فتنه‌انگیزی‌هایی که در پوشش طائفه‌گری و با هدف دامن زدن به اختلافات در برخی کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد را در مستکبرین و کشورهای وابسته به آنها دانست و تربیت عوام و آگاه‌سازی افراد جاهل را از مقدمات نزدیکی مسلمانان و نجات امت اسلامی برشمرد.

نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت، با تاکید بر اینکه مسئولیت علمای جهان اسلام در شرایط فعلی سنگین‌تر است، اتحاد اسلامی را نه تنها یک اقتضاء دینی بلکه یک اقتضاء عقلی نیز دانست و گفت: وحدت، دشمنان زیادی هم دارد و اصلاً هدف فتنه‌انگیزی‌ایی که در قالب توهین به مقدسات ادیان و مذاهب در شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی نمود پیدا کرده، این است که کشورهای اسلامی را به هم بریزند.

وی با تاکید بر ایجاد اتحاد بین‌المللی بر علیه حرکت‌های افراطی و فتنه‌انگیزی‌های طائفی، اظهار داشت: تقریب هیچ‌گاه به معنی این نیست که پیروان مذاهب از مذهب خود دست بردارند بلکه تقریب یعنی پیروان مذاهب در حالی که اعتقادات خود را دارند، اجازه ندهند شکافی در بین آنها پدیدار شود.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی:

امروز یک ذخیره عظیم فکری در زمینه تئوریزه کردن تقریب در اختیار داریم

آیت الله اراکی ضمن اشاره به تشکیل مجلس اعلاای افتاء اسلامی با حضور برجسته ترین علمای اسلام اعم از شیعه و سنی، در زمینه حیطه فعالیت این مجلس گفت: مجلس اعلاای افتاء اسلامی منبعی خواهد شد برای صدور فتوا در رابطه با مهمترین مسائل جهان اسلام تا بدین وسیله مرجعی واحد جهت صدور فتوا در جهان اسلام داشته باشیم.



وی با ابراز امیدواری در این زمینه که کنفرانس وحدت امسال، یک کنفرانس عملیاتی باشد، تصریح کرد: باید برای هر روز از ایام هفته وحدت امسال نامی در نظر گرفته و به تناسب آن نام، برنامه‌ای نیز برای اجرا در آن روز در نظر بگیریم. همان گونه که سال گذشته، روز جمعه ۱۵ ربیع الاول، روز رسول اکرم نامیده شد و به همین مناسبت جشن رسول اعظم در سراسر جهان اسلام برپا شد.

تشکیل کمیته صلح اسلامی یا مساعی حمیده که در بیست و ششمین کنفرانس بین المللی وحدت طرح آن ریخته شد، با عضویت ۳۸ نفر از علمای بزرگ جهان اسلام از کشورهای مختلف از جمله این پروژه‌های عملیاتی است.

دبیرکل مجمع تقریب، تشکیل اتحادیه جهانی زن مسلمان و تاسیس سازمان خیر اسلامی به نام سخا را از دیگر این اقدامات دانست و گفت: سازمان خیر اسلامی در زمینه مدرسانی در جهان اسلام، چه به اهل سنت و چه به شیعیان فعالیت خود را آغاز نموده است.

وی همچنین با اشاره به تاسیس اتحادیه علمای مقاومت جهان اسلام با هماهنگی علمای بلاد شام و لبنان عنوان کرد: در آینده نزدیک نیز کنفرانس الاقصی به همت این اتحادیه در بیروت برگزار خواهد شد.

آیت الله تسخیری تأکید کرد:

گفتگوی ادیان و فرهنگ‌ها گامی در جهت برقراری صلح، آرامش، عدالت و دوستی

وی با اشاره به دوران تحصیلات خود که در فلسطین اشغالی سپری کرده؛ گفت: من خود از نزدیک شاهد فجایع صهیونیسم‌ها بوده و مشاهده کرده‌ام که چگونه منازل مسلمانان بی رحمانه تخریب می‌شوند و از همان جا مخالف اسرائیل شدم.

وی همچنین گفت: ما برای اسلام و ایران احترام خاصی قائلیم و موافق حضور فعال ایران در صحنه بین الملل هستیم و از حمایت ایران از عدالت خواهی پشتیبانی می‌کنیم و نمی‌خواهیم که آمریکا بر جهان حکومت کند و به ژاندارم جهان تبدیل شود.

وی افزود: ما موافق گفت و گوی بین ادیان هستیم و با افراط‌گری مخالفیم و سعی داریم مشکلات و چالش‌های بین مذاهب را با صمیمیت حل کنیم.

در این دیدار مشاور مقام معظم رهبری از اسقف اعظم سریلانکا برای سفر به ایران دعوت کرد که با استقبال و قبول دعوت توسط وی مواجه شد.

صلح و دوستی درجهان گام برداشته و درصدد است کلیه چالش‌های موجود از جمله مسایل هسته‌ای ایران را حل کند که یک نمونه از آن دیپلماسی فعال کشور در سطح بین الملل در حاشیه اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل می‌باشد.

اسقف اعظم سریلانکا نیز با استقبال از سفر مشاور مقام معظم رهبری به سریلانکا گفت: ما از ایران حمایت می‌کنیم و استفاده از انرژی هسته‌ای را حق ایران می‌دانیم.

آلبرت مالکوم رانجیت پاتابندیک دون افزود: ما مخالف معیارهای دوگانه هستیم که یک نمونه آن وجود ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای در اسرائیل است درحالی که ایران برای استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای با چالش روبرو است.



مشاور مقام معظم رهبری و رئیس شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که در راس هیاتی به سریلانکا سفر کرده یکشنبه با اسقف اعظم سریلانکا دیدار و گفت و گو کرد.

آیت الله «محمدعلی تسخیری» در دیدار با «آلبرت مالکوم رانجیت پاتابندیک دون» اسقف اعظم سریلانکا بر گفتگوی ادیان و فرهنگ‌ها تاکید کرد و آن را گامی در جهت برقراری صلح، آرامش، عدالت و دوستی دانست.

آیت الله تسخیری گفت: اگر رهبران دینی افراط‌گری‌ها را کنترل نکنند بسیاری از چالش‌های موجود در جهان حل شده و گامهای بلندی در جهت صلح و دوستی برداشته خواهد شد.

وی درعین حال گفت که دولت جدید ایران اعلام نموده است که با سیاست تدبیر و اعتدال برای ایجاد

نماینده مردم کردستان در مجلس خبرگان رهبری:

گروه‌های تکفیری جایگاهی در بین مسلمانان ندارند

کشور وارد کنند قاطعانه خواهند ایستاد. نماینده مردم کردستان در مجلس خبرگان رهبری خطاب به دشمنان اظهار کرد: انجام چنین کارهایی جز اینکه اتحاد و روحیه شهادت طلبی را در جامعه اسلامی افزایش دهد، چیزی دیگری برای دشمنان اسلام به دنبال نخواهد داشت.

وی پیشرفت در حوزه‌های مختلف را در سایه امنیت دانست و افزود: اگر امروز ما در امور دینی، علمی، فرهنگی، نظامی و سیاسی در تمام دنیا حرفی برای گفتن داریم همه در سایه امنیت و آرامشی است که در کشور حکم فرماست لذا باید با تمام توان از این نعمت بزرگ الهی محافظت نماییم.

امام جمعه اهل سنت بانه اظهار داشت: حمایت از گروه‌های تروریستی و توقیت مالی و تسلیحاتی این گروه‌های ملحد از جمله برنامه‌های کشورهای غربی در منطقه بوده و آنان با این اعمال ضد انسانی می‌خواهند مسلمانان را از خانه هایشان کوچ داده و بر منابع خدادادی آنان مسلط شوند.

ماموستا خدایی از ناآرامی‌های سوریه، عراق و افغانستان به عنوان نمونه‌های عینی دخالت کشورهای غربی و حرکت‌های ضد انسانی گروه‌های تکفیری نام برد و افزود: گروه‌های تکفیری جایگاهی در بین مسلمانان ندارند.

وی تأکید کرد: دشمنان باید بدانند مردم مسلمان ایران در مقابل کسانی که بخواهند خدشه‌ای به امنیت

«ماموستا عبدالرحمن خدایی» نماینده مردم کردستان در مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه اهل سنت بانه اظهار داشت: اسلام دین اعتدال و صلح بوده و همواره در آموزه‌های متقن اسلامی مسلمانان سفارش به برادری و اخوت شده‌اند.

وی افزود: دشمنان اسلام با تمام توان خویش سعی می‌کنند تا چهره‌ای خشنونت طلب از مسلمانان نشان دهند و به جهانیان اعلام کنند که اسلام دین جنگ و خشنونت است. ماموستا خدایی تصریح کرد: همه این توطئه‌ها و دسیسه‌ها برای تسلط بر منابع خدادادی مسلمانان بوده و دشمنان می‌خواهند با ایجاد جنگ و آشوب در منطقه به این اهداف شوم خویش برسند.

تقریب می‌تواند معادله اصلی در معادلات بین‌المللی باشد

مهندس علی مقدس با اشاره به مشکلات پیش‌آمده در برخی کشورهای اسلامی تأکید کرد: ما در خانه خودمان امنیت نداریم!! خانه ما کجاست؟ خانه ما جهان اسلام است، باید از داخل خانه خودمان کارکنیم. اگر همین مسلمانان اطراف ما از جانب ما احساس امنیت بکنند دیگر نمی‌روند آمریکا را علیه ما تحریک کنند. تقریب می‌تواند معادله اصلی در معادلات بین‌المللی باشد این را ما باید با قلم‌های قوی جا بیندازیم. باید کاری کنیم که خبرگزاری جایگاه خود را در خبرگزاری‌ها پیدا کند. در پایان آقای لیث زنگنه سرپرست جدید خبرگزاری تقریب گزارشی کوتاه از عملکرد خبرگزاری ارائه کرد و سپس مهندس مقدس ضمن پاسخ به سوالات کارکنان از حمایت همه‌جانبه خود از همکاران خبرگزاری تقریب خبرداد و برای آنان انرژی و موفقیات داد.

و خواهش میکنم که ان را از ما دریغ نکنید . رئیس هیات مدیره خبرگزاری تقریب افزود: من می‌توانم بگویم این خبرگزاری با عده و غده‌قلیلی که دارد می‌تواند از بسیاری از رسانه‌های دیگر مفید تر واقع شود . من از این گروه کوچک انتظار دارم با هم افزایی بیشتر فکر بیشتر برنامه ریزی بیشتر ، مسیرهای میانبر را پیدا کرده تا به هدف عالی مدنظرش برسد .

وی با تاکید بر اینکه یکی از اولویتهای مجمع جهانی تقریب بحث اطلاع رسانی است ، افزود: باید خبرها و مصاحبه‌های ما بیشتر بر محور تقریب متمرکز شود تا ذهن مخاطبان و مسولان را با مسئله تقریب بیشتر آشنا کنیم . اگر درباره تقریب خوب کار کنیم بیشتر نتیجه خواهیم گرفت و خروجی خوبی هم خواهیم داشت .

به گزارش خبرگزاری تقریب(تنا)،مهندس علی مقدس رئیس هیات مدیره خبرگزاری تقریب در نشست صمیمی با کارکنان این خبرگزاری با اظهار خوشحالی از حضور در این جمع از تلاش بی وقفه کارکنان خبرگزاری تقدیر و تشکر کرد. وی با اشاره به برگزاری موفقیت آمیز بیست و ششمین کنفرانس وحدت و کار خوب این خبرگزاری در پوشش به وقت خبرها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های این کنفرانس از آنان خواست تا با برنامه ریزی دقیق به پیشواز برگزاری بیست و هفتمین کنفرانس وحدت بروند.

وی با اشاره به نگاه خاص ایت الله اراکی به خبرگزاری تقریب تأکید کرد : ما طبق منویات مقام معظم رهبری عمل میکنیم . شاید شما هم پیشنهاداتی در راستای تقریب داشته باشید ما از این پیشنهاد های سازنده استقبال میکنیم

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی
دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی
 صاحب امتیاز و مدیرمسئول: **سیدهادی خسروشاهی**
 سردبیر: **سید محمود خسروشاهی**
 دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز
 تلفکس: ۰۲۶۳۱۴۲۷۴ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر
 پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

علامه حکیمی در «منهای فقر» از ۵۰ سال انقلابی گری‌اش می‌گوید

ادامه از صفحه اول

این پژوهشگر فرهنگی تصریح کرد: علامه حکیمی در کتاب «منهای فقر» تأکید بسیار بر اهداف جریانهای معاند و مخالفی دارد که اسلام و دین را به خاطر مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مورد حمله قرار می‌دهند و با اشاره به برخی شبکه‌های ماهواره‌ای با یک غیرت دینی به آنها حمله می‌کند و بعد در ادامه نسبت به فاصله‌های معیشتی در جامعه اسلامی هشدار می‌دهد و می‌گوید که مشکل اصلی در امر حجاب نیست و بحث فقر و عدالت را گوشزد می‌کند.

وی افزود: برای من جالب است که متأسفانه برخی متولیان دینی و تربیون دارها گاهی برای یک مسئله مهم و ارزشمندی مثل حجاب رگ‌گردشان بیرون می‌زند و داد سخن بر می‌آورند اما خدا و کیلی حجم روایات ما درباره حجاب چقدر است و حجم روایات ما درباره عدالت و فقر و غنا و تبعیض چقدر؟ حساسیت ما آیا با این حجم از روایات تناسب دارد، اگر حجم روایات ما درباره حجاب ۵ درصد بود ما باید به همان اندازه فریاد بزنیم و اگر حجم روایات ما درباره فقر و غنا و عدالت و... ۹۵ درصد است باید به اندازه ۹۵ درصد فریاد بزنیم نه ۵ درصد.

حجت الاسلام زائری یادآور شد: من قبول دارم که ممکن است بدحجابی یک فرد پسر جوان دم بختی را منحرف کند اما آیا زخمی که نداری و فقر بر قلب افراد نیازمند می‌زند بیشتر نیست؟ چرا امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ان الله تعالی فرض علی ائمه المسلمین ان یقدروا انفسهم بضعة الناس کیلا یتبغ بالفقر فقره» آیا دیدن خانه‌های ۱۵، ۲۰، ۳۰ و چند میلیاردی در تهران بیشتر افراد را به طغیان می‌آورد یا روستری عقب افتاده دختری در خیابان؟ چطور ما برای آن همه چیز را به هم می‌ریزیم اما برای این حساسیت نداریم که عدالت اساس دین است.

وی با اشاره به آگهی‌های پر زرق و برق تلویزیون تصریح کرد: در این آگهی‌ها به جوان این القا می‌شود که در آغاز زندگی می‌توان چنین خانه و ماشین و زندگی داشت، آیا این طغیان ایجاد نمی‌کند؟ چرا کسی به این فکر نمی‌کند؟ اینهمه در مورد عدم هم نشینی با زیاده‌خواران در آموزه‌های دینی ماست اما فقط روابط مسئولین و به ویژه برخی فرزندان آنها را با این افراد که آفت‌های زیادی هم همراه داشته بینید و بعد ببینید وقتی نسبت به این نوع زندگی اشرافی و تجملی به آنها گوشزدی می‌شود تهش این را می‌گویند که ما باید برای خارجیان آبروداری کنیم و یا ای اقا این حرف‌ها و این دین و احادیث برای الان نیست. چطور اگر یک فردی در دور افتاده‌ترین نقطه ایران نماز نخواند گزینش ردش می‌کند اما کسی که هیچ پایبندی به مبانی دینی ندارد بالاترین مسئولیت‌ها را می‌گیرد؟

حجت الاسلام زائری در پایان به اهمیت کتاب «منهای فقر» حکیمی بازگشت و گفت: علامه در این کتاب که انقلابی‌ترین اثر ایشان است یادآور می‌شود که ۵۰ سال است که انقلابی است و می‌گوید ما از ۵۰ سال قبل که انبیاء قرآنی را فریاد زدیم انقلابی‌ترین بودیم و همین تعبیر را رهبر انقلاب در سخنرانی سال گذشته خود داشتند که من انقلابی‌ام.

نگاهی به مسند شش جلدی امام باقر(ع) تألیف آیت الله عطاردی

این مجموعه شش جلدی است که دربرگیرنده ادعیه بنیانگذار مکتب جعفری است. در این کتاب حدود یکصد صفحه به دعا‌های امام باقر(ع) که به مناسبت‌های مختلف چون روز جمعه، استغفار، توبه و اعیاد گفته‌اند، تعلق دارد. البته نیاز است که هر چه زودتر این بخش مسند ترجمه شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

وی درباره روایات فقهی امام باقر(ع) عنوان کرد: روایت فقهی موجود از زبان امام باقر(ع) بسیار زیاد است به طوری که از ثلث پایانی جلد سوم این مسند شش جلدی آغاز شده و تا دو ثلث جلد پنجم آن ادامه دارد. در این روایات، مطالب متنوعی درباره مسایلی مانند حج، مکاسب، نکاح، امر به معروف و نهی از منکر، احرام، حرمت ربا و جهاد بیان شده و روش نگارش آن‌ها مانند سایر کتاب‌های فقهی است. اگرچه این روایات در رسائل الشیعه هم نوشته شده‌اند اما تفاوت عمده آن در این است که این مسند ۴۰۰ سال پس از رسائل الشیعه نوشته شده است.

وی افزود: بخش دیگر مجموعه شش جلدی مسند امام باقر(ع) به روایات اخلاقی و اعتقادی اختصاص دارد. در این بخش حرف‌های تازه‌ای وجود دارند و مخاطبان بسیاری احادیث دست اول ایشان را می‌توانند در یکصد صفحه آخر جلد پنجم آن مطالعه کنند.

در جلد ششم به تراث و میراث زیدیه و شاهد گفته‌های اهل سنت توجه شده است.

آیت‌الله عطاردی از فضایی اندیشمند، مورخ، محقق و صاحب حدود یکصد جلد کتاب است که شاخص‌ترین آن‌ها مسند حضرت فاطمه(س) و ائمه معصومین(ع) محسوب می‌شود.

و شام و نقل حوادث سفر ایشان از کربلا تا کوفه و شام به مخاطبان عرضه می‌شود. همچنین در این مجموعه سخن از مبارزات قدرت طلبانه بنی‌عباس و حکم جور امویان نسبت به این امام بزرگوار به میان می‌آید.

وی ادامه داد: از صفحه ۱۶۱ جلد نخست تا پنجمین جلد این مسند روایات امام باقر(ع) مانند دسته‌بندی مرحوم کلینی در اصول کافی آورده شده‌اند. علامه عطاردی کوشیده در این مجموعه مباحثی نظیر امام‌شناسی تا عصر غیبت، فضایل اهل‌البیت(ع) و نمط فقه‌های قدیم را با شیوه‌ای متفاوت و نوین بیاورد.

تفسیر قرآنی امام باقر(ع) را هر مسلمانی باید بخواند

حجت‌الاسلام نورالهیان گفت: از امام باقر(ع) تفسیر قرآن کریم وجود دارد که هر مسلمانی باید آن را بخواند. این تفسیر را باید در مسند امام باقر(ع) اثر علامه عطاردی جست‌وجو کرد. این علامه برای فهم و تبیین هر آیه‌ای که از سوی امام پنجم شیعیان درباره قرآن تفسیر شده، در ذیل هر آیه قرآن آورده است. عطاردی برای نگارش این تفسیر قرآنی با حوصله فراوان تحقیق کرده و تقریباً تمام آیات تفسیر شده را به تحریر درآورده است.

وی با بیان این‌که تفسیر قرآنی حضرت باقرالعلوم(ع) مفصل‌ترین بحث مسند این امام به شمار می‌آید، اظهار کرد: پیش از این تفسیر قرآنی امام محمدباقر(ع) در اختیار شیعیان نبود، اینک این تفسیر در مجلد‌های دوم و سوم مسندی است که آیت‌الله عطاردی به رشته تحریر درآورده است.

این محقق حوزه دین درباره دیگر بخش‌های مسند امام باقر(ع) گفت: کتاب الدعاء، نام بخش دیگر

معرفی کتب مرکز اسناد انقلاب اسلامی

در این مجموعه شش کتاب از نویسندگان داخلی و خارجی درباره ابعاد مختلف انقلاب اسلامی ایران بررسی و نقد شده است.

پذیریابی با گلوله



تألیف: اقدس ارطایفه
 معرفی کتاب: مرداد ماه سال ۱۳۶۶، یادآور یکی از تلخ‌ترین خاطرات ملت ایران است. در موسم حج آن سال دنیای استکبار، تلافی ضربات سختی را که از بهمن ۵۷، مکرراً و بارها شدیدتر از گذشته،

از ملت ایران خورده بود با دست‌یادی وهابی خود، از جمع کوچک حجاج ایرانی درآورد. در آن سال آل سعود با اشاره‌ای اربابان مستکبر خود، حرم امن الهی را رنگین خون سپیدجامگانی کرد که ابراهیم‌وار، «لات» و «عزای» شرق و غرب را درهم کوبیده بودند و کفن‌پوش و تکبیر بر زبان، فریاد توحید و حق‌پرستی را در حریم امن خداوندی، سر می‌دادند. گرچه صله‌های سرخ‌فام این حاجیان به احرام خون، پرچمی شد برای اثبات مظلومیت و حقانیت اسلام ناب محمدی (ص) و سندی شد برای اثبات بطلان اسلام آمریکایی؛ لیکن گزندگی این خاطره آن‌چنان است که همان زمان امام امت فرمود: اگر ما روزی از سر تقصیر صدام عفلقی بگذریم، هرگز از آل سعود نخواهیم گذشت.

آخرین وحشت‌آفرین (براساس زندگی ناصر مقدم)



تألیف: حبیب‌الله مهرجو
 معرفی کتاب: ساختار و قالب «داستان»، نیکوترین چارچوب و ظرف است برای ماندگاری و ثبت واقع‌ها و لحظات مهم و جریان‌ساز؛ به سبب اینکه نقش و کارکرد آن از حیث تأثیر و انگیزش بسیار چشمگیر است و در کلام الهی نیز از این شیوه برای انتقال مفاهیم به‌خوبی استفاده شده است.

بسیاری از حکمت‌ها و اندرزه‌های اخلاقی، تعلیمی، اجتماعی و تاریخی در کالبد داستانی بازگو شده است تا مایه‌ی عبرت و پندپذیری دیگران فراهم گردد و آنان را به

تدبر و تفکر وادارد. از آنجا که هر نسلی برای خود اصلی دارد و بر پایه‌ی آن می‌اندیشد و زندگی می‌کند و برای رسیدن به آن تلاش می‌نماید، پس خواسته‌ها و نیازهای هر عصر نیز به فراخور ذهنیت اهل روزگار دچار تحول و دگرگونی می‌شود. شاخک‌های حسی نسلی بانسل دیگر متفاوت است. بنابراین آمال آنان نیز از گونه‌ای دیگر خواهد بود.

اثر پیش رو رمان تاریخی کوتاهی است که نویسنده براساس شخصیت و اقدامات ناصر مقدم آخرین رئیس ساواک نوشته است. نویسنده در این اثر قصد دارد خواننده را با ساخت قدرت در دوره‌ی پهلوی، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، نوع تعامل ساواک با شاه و شخصیت دست‌آموز ناصر مقدم آشنا سازد.

تقویم تاریخ دفاع مقدس (و خدا خرمشهر را آزاد کرد)



تألیف: فرهاد بهروزی و نبی کریمی
 معرفی کتاب: دوران هشت سال دفاع مقدس حماسه‌های زیادی داشت که بی‌تردید بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین آنها حماسه‌ی فتح خرمشهر بود. ماه‌ها قبل همگان بازپس‌گیری

خرمشهر را به سبب موانع بسیاری که اشغالگران بعثی به وجود آورده بودند، برای ایرانیان غیرممکن می‌دانستند، زیرا دشمن بعد از تصرف شهر آن را به صورت سنگر مستحکمی درآورده بود. اما جهانیان در مقابل سرعت عمل و رشادت رزمندگان اسلام مهیوت و شگفت‌زده ماندند و تمامی معادلات، باورها و ذهنیت‌های آنان نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد.

حماسه‌ی فتح خرمشهر پیامدهای مهمی در روند عمومی دفاع مقدس داشت. دشمن بعثی که با آغاز جنگ خرمشهر را متصرف و در خاک ایران مستقر شده بود، اینک با تلفات بی‌شمار مجبور به عقب‌نشینی شد. پس از آن توازن سیاسی - نظامی به سود ایران تغییر یافت و خط بطلانی بر ادعاهای استکبار جهانی و ارتجاع کشیده شد. به علاوه، ایران پس از بازپس‌گیری خرمشهر موقعیت برتری در جنگ یافت و ابتکار عمل را در دست گرفت و برتری استراتژیک و تاکتیکی خود را بر دشمن تحمیل نمود. لذا این واقعه نقطه عطفی در تاریخ جنگ تحمیلی شد که تبلور امداد الهی و همت رزمندگان و دعای امام (ره) بود.